

جمهوریت از دیدگاه مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی»

حجت الله ابراهیمیان^۱، مهدی مرادزاده^۲

^۱استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

^۲دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

چکیده

پس از برقراری حکومت اسلامی در ایران بر پایه نظریه ولی مطلقه فقیه که برگرفته از فقه شیعه اثنی عشری می‌باشد. قانون اساسی ایران بر پایه اسلام و با رأی اکثریت مردم جامعه با اعمال همه‌پرسی به تصویب رسید. بر اساس قانون اساسی، زعامت جامعه بر عهده ولی مطلقه فقیه گذاشته شد تا بر اساس آنچه در اصول قانون اساسی بیان شده است حکومت جامعه اسلامی را بر عهده گیرد. امام خامنه‌ای پس از رحلت امام خمینی (ره) با رأی مجلس خبرگان رهبری به این مسئولیت نائل آمدند از آن زمان تاکنون مطالعه و توجه به اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در سطح ایران و بلکه جهان رو به فزونی است. این مسئله نه فقط به دلیل عهده‌داری ولایت و زعامت، بلکه به جایگاه علمی و مبانی اندیشه‌ای نوین ایشان در مسائل سیاسی و مدیریت کلان جامعه‌ی اسلامی نیز مرتبط است. در این مقاله با استفاده از مبادی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای و بر مبنای کاوشی روشمند و بهره‌گیری از چارچوب نظری سیستمی، به بررسی جمهوریت از نگاه مقام معظم رهبری پرداخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: جمهوریت، مردم، قانون اساسی، مقام معظم رهبری

۱- مقدمه

تکیه انقلاب اسلامی بر توده مردم از یک سو و اعتقاد و باور امام خمینی (ره) به نقش و حضور مردم در اداره جامعه باعث شد نظام برآمده از انقلاب اسلامی، جمهوری را در عنوان خود به کار گیرد؛ عنوانی که به معنای اتکاء نظام به نظر مردم در اداره جامعه بود؛ باوری که در اندیشه بزرگان انقلاب نهادینه بود و در قانون اساسی و در اصل اول و ششم مورد تأکید قرار گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، مباحث نظری هم پیرامون این حکومت بدیع شکل گرفت. جریانات مختلف فکری، سیاسی و فقهی هر کدام از زاویه مختلف به تحلیل و بررسی ابعاد تئوریک و نظری جمهوری اسلامی پرداختند. یکی از مباحثی که پیوند مستقیم با جمهوری و مردم دارد مسئله مشروعیت و مقبولیت جمهوری اسلامی است و اینکه نقش و جایگاه مردم در این محدوده چیست؟ و آیا مردم نقش بنیادین دارند یا از نقش حاشیه‌ای برخوردار هستند؟ توجه به نقش مردم باعث شکل گرفتن بحث‌هایی پیرامون نقش مردم در حوزه مقبولیت و مشروعیت نظام اسلامی شد که از نظری‌ترین مباحث در عالم حکومت و کالبد شکافی این مفهوم است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی و یکی از پیشروان نهضت اسلامی هم از این زاویه مباحثی را در سخنرانی‌های متعدد خود ارائه داده اند که برآمده از نگاه ایشان به اهمیت نقش مردم در حکمرانی پس‌انقلاب است. که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- ساختار نظام سیاسی

۲-۱ دلایل ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلام

مقام معظم رهبری در خصوص ساختار نظام سیاسی فرمایشات فراوانی داشته اند که در همین چهارچوب ساختار نظام سیاسی، سخنان ایشان به چهار بخش تقسیم می‌شود و در ذیل هر بخش با الهام از فرمایشات ایشان، مبادرت به تشریح موضوع می‌گردد که در پله اول به دلایل ضرورت تأسیس نظام سیاسی پرداخته شده است. آن چه که حائز اهمیت است این مهم می‌باشد که؛ هر نظامی - چه نظام اجتماعی و چه دیگر نظام‌ها - دو بخش دارد؛ یک بخش ساختاری و یک بخش کارکردی یا همان کارویژه‌های نظام. عناصر مختلف با روابط و نظم تعریف‌شده‌ای دور هم جمع می‌شوند و ویژگی مشترک همه ی آنها، این است که می‌خواهند به تحقق هدف واحدی کمک کنند. لذا عواملی که باید مورد توجه قرار گیرد عبارتند از: نحوه ی کنار هم قرار گرفتن و چینش این عناصر، اجزا و ارتباط آنها با هم، و اینکه همه آنها فعال باشند تا نظام بتواند کارویژه‌اش را انجام دهد و هدفش را برآورده سازد. هر کدام از بخش‌های ساختاری و کارکردی حوزه‌ی نظام سیاسی به‌طور خاص، چهار محور پیدا می‌کنند. محورهایی که در بخش ساختاری وجود دارد از این قرار است: محور اول مربوط می‌شود به دلایل تشکیل و تأسیس این ساختار. هر مکتبی که از نظام سیاسی صحبت می‌کند باید به‌عنوان مقدمه ورود به این بحث، به ما بگوید که چه انتظاری از نظام سیاسی دارد؟ چون اصل تشکیل مجموعه‌ای با نام دولت محل بحث نیست و غیر از اقلیتی که قائل به عدم ضرورت تشکیل دولت هستند، عمده انسان‌ها و مکتب‌ها به ضرورت نظام سیاسی به معنای عام و مطلق قائلند؛ حالا یا از باب اینکه انسان را مدنی بالطبع می‌دانند و یا از جهات دیگر. لذا وقتی از نظام سیاسی اسلام صحبت به میان می‌آید، به این معناست که غیر از اینکه ما به نظام سیاسی و دولت احتیاج داریم، چه ضرورتی ایجاب می‌کند که این نظام سیاسی، اسلامی باشد و محورهای دیگر نیز همان مرزهای نظام سیاسی اسلامی -عناصر نظام سیاسی اسلامی و شبکه قدرت است که به شرح آتی به هریک از این محورها پرداخته شده است. «اما در سطح جهان، چه آن چیزی که مستقیماً از حدوث یک انقلاب دینی و اسلامی و تشکیل یک نظام سیاسی و اجتماعی بر مبنای دین ناشی می‌شد - که خود این، حادثه عظیمی بود و دنیا را

متوجه دین و بازنگری به مسایل دینی (اسلام و غیر اسلام) می کرد - و چه آنچه بعدها به صورت غیرمستقیم، اثر انقلاب ما بود که پیش آمد، همین گونه بود.» یعنی در هم شکستن پایه‌های تفکر منتظم مادی؛ آن تفکری که مادی‌گری و بی‌خدایی را به صورت یک مکتب و فکر و نظم اجتماعی درآورده و یک آرایش پولادگونه به آن داده بود و با دهان پُر و ادعای زیاد، به همه‌ی دنیا ارایه کرده بود و این که چنین تفکری است که زندگی مردم را اداره می کند! این تفکر و مکتب، دهها سال در مقابل هر پدیده معنوی - چه فکر، چه عمل و چه اخلاق - سینه سپر کرده بود. شاید بعضی از ما، با کسانی که به صورت دگم و قاطع که؛ این است و جز این نیست، گوشه‌هایی از تفکر خود را مطرح می کردند، برخورد کرده باشیم. از نظر آنها، هر چیزی که بود، محکوم به فنا بود. این تفکر، یکباره مثل عمارتی از یخ آب شد و مثل آن ساختمانی که «منصور عباسی» از سنگهای نمک درست کرد و ظاهرش سنگ نمک بود و وقتی که بر آن آب انداختند، ذوب شد و از بین رفت؛ «کالمح فی الماء» فرو ریخت. پس از فرو نشستن آن طوفان پُر سر و صدا، معنویت خودش را نشان می دهد. معلوم شد که در این گرد و غبارها، حتی رشد معنویت و اسلام و تفکرات دینی - و بخصوص اسلامی - متوقف نشده بود. آنها می خواستند معنویت را ریشه کن کنند تا حتی اثری از آثار آن نماند؛ ولی معلوم شد که اصلاً در این مدت رشد می کرده است؛ منتها طوفانها و گرد و غبارها و جنجالها و هیاهوها، نمی گذاشته است که واقعیت روشن بشود. حالا که آن جنجال دیوانه‌وار فرو نشست و خوابید، حقایق خودش را نشان می دهد. اگر از نقطه نظر سوم به موضوع نگاه کنیم، باز هم تفکر اسلامی در دنیا جایگاه ویژه ای دارد. در جهان، تنازعهایی سیاسی وجود داشته است که البته حالا بلوکبندی دنیا و تقسیم‌بندی قدرت در عالم، به شکل دیگری شده و هنوز آن شکل واقعیش پیدا نشده است و ترسیم واقعی تعارض قدرت در دنیا، هنوز روشن نیست و به تدریج روشن خواهد شد و شاید چند سال هم طول بکشد تا این که معلوم بشود بالاخره اقطاب قدرت در دنیا، کجاها و چگونه هستند. (سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۶۸/۱۱/۰۱ در دیدار مسئولان - اساتید - طلاب بنیاد فرهنگی باقر العلوم). به هر شکلی که باشد، شکی نیست که نظام و حکومت اسلامی و تفکری که پشتوانه و پایه این حکومت است، در دنیا جایگاه و نقش مسئولیتی دارد و کاری برعهده اوست.

۲-۲ مرزهای نظام سیاسی اسلامی

امروزه جمعیت کره زمین در میان عناصر اجتماعی خاصی به اسم کشور تقسیم شده اند و هر کشور دارای حکومتی است و در خانواده بین المللی دارای شانی و با دیگر اعضاء شبکه ای از روابط را داراست. از جمله ویژگی های این کشورها داشتن سرزمین معین است که حدود آن ها با مرزهای سیاسی مشخص می شود. مرزهای سیاسی امروز، محصول حوادث تاریخی متعددی است که طی سال ها و قرن های گذشته اتفاق افتاده است. اما گذشته از دلایل آن حوادث و بر حق یا بر باطل بودن عناصر اصلی جریان های سابق، مردم دنیا به این اصل مهم رسیده اند که: باید مرزهای کشورها را محترم شمرد و حکومت ها باید سعی کنند با احترام به حاکمیت سایر کشورها منافع برون مرزی خود را دنبال نمایند. استدلال عمده برای این حکم، مصلحتی است یعنی اگر غیر آن باشد نتیجه اش جنگ و خون ریزی است و این امر حتی اگر منافع موقتی برای برخی کشورها دربر داشته باشد، نهایتاً به ضرر همه است. سازمان ها و قوانین بین المللی همه بر این اساس استوار شده اند. علمای علم سیاست، ضمن قبول مصلحت اندیشی فوق، از دیرباز سعی کرده اند توجیه درستی از مرزبندی سیاسی پیدا کنند. انگیزه آنان عمدتاً دو مطلب بوده است: اول این که: اگر فرض کنیم همه مردم، زمام کار را به دست عقلا بدهند، در آن صورت چه نوع تقسیم بندی درست و معقولی به جای وضع قبلی می توان ارائه کرد؟ دوم: مرزهای سیاسی امروز محصول لشکرکشی ها و جاه طلبی های

حکومت های خودکامه و زورمدار سابق (و لاحق!) و نوعی خروج از حالت طبیعی و چه بسا سرچشمه گرفتاریهای متعددی بین جوامع بشری است. لذا، اگر مبنای درست، کشف شود و به تدریج همه بدان مدعن شوند، می توان سیری تدریجی به سوی حالت معقول به راه انداخت که در زمان مناسب مرزبندی سیاسی عقلایی را تحقق بخشد. قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی، کشور ایران نه تنها جامعه‌ی اسلامی نداشته بلکه دولت اسلامی نیز نداشته است! با خواست و اراده عمومی ملت و همچنین راهنمایی های بنیان گذار انقلاب اسلامی، ایران توانست یک انقلاب اسلامی - یعنی یک حرکت انقلابی - به وجود بیاورد؛ (تسخنن مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۶/۰۶/۰۶ در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران) توانست بر اساس آن، یک نظام اسلامی به وجود بیاورد؛ حال زمان آن فرا رسیده است که تشکیلات مدیریتی اسلامی برای کشور ایجاد گردد. فارغ از اینکه کشور ایران همانند دیگر کشورهای جهان سوم، هنوز خیلی فاصله دارد تا اینکه بتواند یک دولت اسلامی به وجود بیاورد ولیکن هیچ گاه نمی بایست نا امید شد و با تلاش های شبانه روزی می توان به آن جایگاه رفیع رسید و به واسطه اینکه دولت اسلامی به وجود آمد، آن وقت تازه نوبت جامعه‌ی اسلامی فرا خواهد رسید.

۲-۳ عناصر نظام سیاسی اسلامی

دو رکن تشکیل دهنده نظام سیاسی اسلام، امت و امامت است. به معنای اولی اگر بخواهیم نظام سیاسی اسلام را در یک جمله تعریف کنیم، باید آن را نظام امت و امامت بدانیم. امت و امامت، هر دو از یک خانواده‌اند. معنای اصلی «امت»، جماعت و گروه است. «هر گروهی که دین واحد، زمان واحد یا مکان واحد، آنان را گرد هم جمع می‌کند؛ خواه اختیاری باشد یا غیر اختیاری... این سخن خداوند که «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره ۲: ۲۱۳)؛ مردم یک صنف بودند و بر یک روش در گمراهی و کفر قرار داشتند... نیز موید همین موضوع است.» (سخنن مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۲/۰۸/۲۳).

امت در فرهنگ اسلامی به گروهی از مردم که یک هدف دارند و به جهت یگانگی در هدف به یکدیگر پیوند خورده‌اند اطلاق می‌شود. بنابراین، منظور از امت اسلام، تمام افرادی هستند که در سه محور توحید، نبوت پیامبر و اعتقاد به معاد، هم عقیده‌اند. نکته قابل تعمق اینکه، اصل در امامت امت، امامت واحد برای امت اسلام است. شاید بتوان اینگونه استدلال کرد که چون مسلمانان، امت واحدند، امت واحد اقتضای امام واحد را دارد. نگاهی گذرا به تاریخ حکومت‌ها و خلافت‌های اسلامی نیز به خوبی روشن می‌سازد که در قلمرو امت اسلامی، کشور اسلامی تحت مدیریت و ریاست عالی‌ه امام واحد اداره می‌شده است و زمانی که چند دستگاه حکومتی در مناطق مختلف ظهور پیدا می‌کرده‌اند هر یک از سران آنها خود را خلیفه و امام به حق می‌دانسته و دیگران را باغی قلمداد می‌کرده است. اسلام برای مرزبندی‌های جغرافیایی، اصالت قائل نیست و بر همین اساس، مرزبندی کشورها در فقه سیاسی، نه بر اساس ملیت، بلکه بر محور عقیده و آرمان دینی صورت می‌گیرد و آنچه اولاً و بالذات به رسمیت شناخته شده «امت» به جای «ملت» است. تقسیم‌بندی کشورها به «دارالاسلام و دارالکفر»، بر همین مبنا شکل گرفته و نام‌گذاری این دو واحد جغرافیایی با این ملاحظه بوده است. به این نکته نیز باید توجه داشت که میان «امت اسلام» با «دولت اسلامی»، همانگونه که به لحاظ مفهومی فرق وجود دارد، به لحاظ مصداقی نیز تفاوت روشنی را می‌توان مشاهده کرد. مفهوم «امت اسلامی» امری کاملاً فراسرزمینی است و دائرمدار عقیده است؛ در حالی که «دولت اسلامی» در یک قلمرو جغرافیایی خاص که همان دارالاسلام است محدود می‌شود. حال در فرضی که عناصر نظام سیاسی کشور ایران، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شود می‌توان تفسیر نمود که؛ انقلاب اسلامی یک تفسیر الهی و اسلامی به معنی تحول اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی است که جامعه با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای، تمامی ارزشهای مادی برآمده از فرهنگ الحادی و استبدادی مسلط بر

جامعه را یکسره کنار گذاشته و ارزشهای متکی بر فرهنگ توحیدی را با همه لوازمش برمی‌گزینند و با یک انضباط والای انقلابی ضمن تخریب بنای کهنه و پوسیده گذشته به نوسازی جامعه مبادرت می‌ورزد.

با ظهور معجزه انقلاب اسلامی علاوه بر اثبات توانایی و کارآمدی دین در اداره حیات اجتماعی بشر، یک تجربه ملموس و طرح عملی برای اداره زندگی بشر بر مبنای عدالت و معنویت فراوری بشریت قرار گرفت و الگوی بعثت انبیاء، دیگر بار با پیام معنویت به تحقق پیوست. شعار خروج انسان از یوغ بردگی و بندگی طاغوت‌ها و رستن از ذلت و خواری و روی آوردن به عبودیت خدا و رستگاری و برآشفتن علیه همه بدی‌ها و کژی‌ها، جذابیت ویژه پیدا کرد و بشر سرگشته تمدن ماشینی، گمشده خود در تأمین نیازهای برتر و والاتر را در مکتب اسلام و جهانبینی توحیدی یافت. آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی اموری نظیر عدالت خواهی اسلامی، تزکیه انسان، دستیابی به حیات طیبه، حاکمیت دین اسلام در زندگی، استقلال، آزادی و... است که پس از مطرح شدن، علاوه بر پذیرش از سوی جامعه ایران، مقبولیت بشری نیز پیدا کرد و امت اسلامی راه دستیابی به مجد و عظمت خویش را در بازگشت به اسلام ناب و تمسک به قوانین مترقی آن دانست. ستکبار جهانی که با پیروزی انقلاب، همه منافع و مطامع مادی خود را از دست رفته یافت، از همان آغاز به فتنه‌گری و توطئه پرداخت تا به خیال باطل خویش بتواند آن را متوقف، منحرف و در نتیجه به شکست بکشاند، غافل از آنکه در تقابل و تعارض حق و باطل، براساس الهی، غلبه و پیروزی جریان حق بر جریان باطل حتمی و تخلف ناپذیر است. به همین دلیل هر چه بیشتر به مقابله برخاستند کمتر نتیجه گرفتند و حاصلی جز سرشکستگی، آبروریزی، نفرت جهانی و شکست ابهت پوشالی نصیبشان نگشت و انقلاب اسلامی ایران با دستاوردهای گرانبهای داخلی و خارجی، توفنده و بی‌مهابا به حرکت خویش ادامه داد به گونه‌ای که باعث بیداری امت اسلامی شد و الگوی بی‌بدیل مبارزه با استکبار و سلطه برای نهضت‌های رهایی بخش قرار گرفت.

۲-۴ شبکه قدرت

رسیدن به هدفهای بلند نظام اسلامی، مستلزم دارا بودن همتی والا و ارزشمند و مقدس است همتی که یاری‌گر باشد و بتواند کمک نماید این مسیر دشوار را تا رسیدن به قلعه‌ها طی نمود و این جز با اتصال به منبع قدرت، امکانپذیر نیست. در طول تاریخ، هرگاه حاکمیت عدل و دین و معنویت و اخلاق مشاهده شده، در مرکزیت و قلب آن، یقیناً یک دل آگاه و در مجموعه آن، دل‌های متوجه وجود داشته است. صدر اسلام نیز همین‌طور بوده است. در طول تواریخ گذشته، هرچا چنین پدیده‌ای پیدا شده - که نادر هم بوده - همین‌طور بوده است. در ایران نیز این پرچم به دست کسی برافراشته شد که دل‌ذاکر و روح خاضع و خاشع او را در مقابل خداوند، همگی به عینه مشاهده کردند و آثار آن را دیدند. بنابراین می‌بایست در همین چهارچوب و خط مشی حرکت نمود و خود را بیشتر به این سمت کشاند و متمایل نمود (سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۰۸/۱۵ در دیدار کارگزاران نظام) می‌بایست همواره نیازمند کمک الهی بود و این موضوع را احساس نمود و صرفاً به تواناییهای خود و آنچه به نظر قدرت محسوب می‌شود، تکیه استقلالی و ذاتی ننمود. (۱) برای اینکه شبکه قدرت در جامعه اسلامی به معنای واقعی شکل بگیرد این است که افراد ذی‌سمت و تمام مسئولین کشور چه کوچک و چه بزرگ هیچگاه نمی‌بایست دنبال استعلاء و سلطه‌جویی و برتری‌جویی بر مردم باشند. فارغ از اینکه این امر بسیار دشوار است اما ممکن و لازم است. سلطه‌جویی، آفتی است که قدرتمداران عالم را همیشه تهدید کرده و بسیاری را لغزانده است. بنابراین تمامی مسئولین می‌بایست مواظب و مراقب باشند تا پایشان نلغزد. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «نزلت هذه الآية في اهل العدل و التواضع من الولاة و اهل القدرة من الناس (۵)»؛ این آیه اصلاً برای قدرتمندان، ولات و

مسئولان است؛ از رؤسای سطح بالا گرفته تا مدیریتهای میانی و تا هر جا که حوزه قدرتی وجود دارد. آفت کار این است که از حوزه اقتدار برای سلطه‌جویی، زورگویی و افزون‌طلبی استفاده شود.

۳- کارویژه های نظام سیاسی

۳-۱ مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی اسلامی

در تعداد کثیری از سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب به مردم سالاری بودن نظام پرداخته شده است. ایشان در بخشی از فرمایشات خویش فرموده اند: «ملت ایران به رهبری امام بزرگوار - با رژیم شاهنشاهی مبارزه مستمر نمودند و کاخ ظلمت و سیاهی را تخریب کرده و بنای مردم‌سالاری را به جای آن گذاشتند و کشور شد مردم‌سالار. ایشان در تعریف جامعه مردم سالار فرموده اند که؛ اساساً واژه مردم‌سالار یعنی چه؟ یعنی از اول، تعیین نظام با رأی مردم؛ تعیین آن کسانی که باید بنشینند قانون اساسی را تنظیم کنند - [یعنی] خبرگان قانون اساسی - با رأی مردم؛ بعد که قانون اساسی تنظیم شد به وسیله‌ی منتخبین مردم، خود آن قانون اساسی باز در معرض رأی مردم؛ قوه‌ی مقننه، قوه‌ی اجرائیه، شوراهای گوناگون، خود رهبری، با رأی مردم؛ خبرگان رهبری را مردم معین میکنند، آنها آن وقت یک رهبری را [انتخاب میکنند]؛ یعنی همه چیز برمیگردد به رأی مردم»

رهبر معظم انقلاب قائل به این امر بوده اند که نظام اسلامی، یک نظام کاملاً مردمی است، اما خصوصیتش فقط مردمی بودن نیست؛ بلکه، نظام ایمانی است، نظام دینی است، مردم‌سالاری اسلامی است. «اسلامی» است که مثل شهید سلیمانی تربیت میکند؛ «اسلامی» است که خانواده‌ها را در دوران دفاع مقدس وادار میکند که جوانهای خودشان، پاره‌های تن خودشان را برای جهاد فی سبیل‌الله بفرستند، بعد هم افتخار کنند. در کجای دنیا هست که مادری سه فرزند یا چهار فرزند رشید خودش را داده است و افتخار میکند و از هیچ کس گلایه نمیکند؟ هیچ جا نیست. ما اوضاع و احوال کشورهای دیگر را خوانده‌ایم، شنیده‌ایم؛ آنها هم جنگهایی داشته‌اند، آنها هم کشته‌هایی داشته‌اند، اما اصلاً قابل مقایسه نیست با آنچه در اینجا گذشته است؛ این به خاطر ایمان است.

ایشان در صحبت‌های خود به دو مطلب حائز اهمیت اشاره کرده اند: «یکی بحث حضور مردمی است که دو آزمون در مقابلمان داریم: یکی راه‌پیمایی بیست‌ودوم بهمن است؛ یکی هم انتخابات است.»

درباره‌ی راه‌پیمایی بیست‌ودوم بهمن فرمودند: «خب ملت ما واقعاً همت کرده‌اند؛ شوخی نیست که چهل سال در زمستان، هوای سرد، زیر برف، در یخبندان، در شهرهای مختلف کشور - یعنی همه جای کشور - مردم در سالگرد انقلاب بیرون آمدند و حضور خودشان و اجتماع عظیم خودشان را به رخ دشمنها کشیدند. سالگرد جشنهای ملی کشورها را شما نگاه کنید؛ چهار نفر می‌آیند آنجا می‌ایستند، یک عده‌ای هم در مقابل آنها رژه می‌روند. حضور مردمی، آن هم با این عظمت، آن هم چهل سال پی‌درپی، آن هم با این همه تخریبی که دشمنان کرده‌اند و هر سالی به یک جوری خواسته‌اند یک حرفی بزنند که شاید تضعیف کنند [اما] نشده. بنده که حالا واقعاً قابل نیستم که بخواهم از ملت ایران تشکر کنم، اما واقعاً جا دارد که انسان با همه‌ی وجود تشکر کند از ملت عزیز ایران. البته امسال سالگرد بیست‌ودوم بهمن مصادف با چهلم شهید عزیز ما هم هست، ایام چهلم شهید سلیمانی است و مردم انگیزه‌ی مضاعف دارند. و ان‌شاءالله دشمنان ما خودشان خواهند دید حضور عظیم مردمی را در میدانها و در خیابانها؛ ما راجع به آن خیلی صحبتی نداریم، ان‌شاءالله ملت ما با همین حضورشان ضربه‌ی کوبنده‌ای بر سیاستهای دشمن وارد خواهند کرد.»

و اما انتخابات؛ ایشان در بخش دیگری از فرمایشات خویش و در خصوص انتخابات فرموده اند: «انتخابات برای کشور ما و ملت ما یک فرصت است، برای دشمنان ما یک تهدید است؛ انتخابات را دست کم نباید گرفت. اینکه بعضی‌ها راجع به انتخابات حرف میزنند، هر چه دلشان میخواهد میگویند، مردم را دلسرد میکنند، نباید انسان به آسانی از این عبور بکند؛ انتخابات برای کشور ما یک فرصت بسیار بزرگی است: اولاً انتخابات اگر پُرشور انجام بگیرد و مردم به صورت کامل پای صندوقهای رأی حضور پیدا کنند، این تضمین‌کننده امنیت کشور است، امنیت کشور را تضمین میکند؛ چرا؟ برای خاطر اینکه دشمنانی که کشور را، ملت را تهدید میکنند، از پشتوانه‌ی مردمی بیشتر هراس دارند تا امکانات تسلیحاتی ما؛ بله، از موشک ما هم میترسند اما از پشتوانه‌ی مردمی نظام بیشتر میترسند. حضور در انتخابات نشان‌دهنده‌ی پشتوانه‌ی مردمی از نظام است، به همین دلیل موجب امنیت است.»

ثانیاً نشان‌دهنده‌ی عزم و اقتدار ملت ایران است. خب، گرفتاری‌هایی وجود دارد در کشور؛ خود آنها هم میدانند. این تحریمهای آنها، به اضافه‌ی بعضی از کم‌کاری‌هایی که خود ما داریم، مشکلاتی برای مردم درست کرده، مردم گلایه‌هایی دارند، با وجود این، چون پای انتخابات در میان است، چون پای آبروی نظام در میان است، چون پای امنیت کشور در میان است، مردم می‌آیند وسط میدان؛ این نشان‌دهنده‌ی عزم ملی، اقتدار ملی و بصیرت ملی است؛ این هم مطلب دیگر.

بعد خود انتخابات حل‌کننده‌ی بسیاری از مشکلات بین‌المللی ما است. کسانی که ناظران بین‌المللی هستند، قضاوتشان نسبت به کشورها و برخوردی که باید با این کشورها داشته باشند به این چیزها خیلی وابسته است. ببینند مجلس این کشور - اگر مجلسی دارد - رؤسای این کشور چه جور انتخاب میشوند؟ به وسیله‌ی چه کسانی انتخاب میشوند؟ با چه حجمی از پشتیبانی انتخاب میشوند؟ اینها تأثیر دارد.

و رهبر معظم انقلاب در بخش دیگری از فرمایشات خویش می‌فرماید: «علاوه‌ی بر اینها انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی یک فرصتی است برای ورود افکار جدید، راه‌های نو در چرخه‌ی تصمیم‌گذاری کشور، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور. افکار نویی می‌آید، بخصوص اگر چنانچه آدمهای درست و حسابی را بتوانیم پیدا کنیم و آنها را انتخاب بکنیم، این تأثیر میگذارد و حرفهای جدیدی وارد چرخه‌ی تصمیم‌گیری کشور و تصمیم‌سازی کشور خواهد شد و میتوانند برای [حل] مشکلات کشور راه‌های تازه‌ای ارائه کنند، چاره‌اندیشی کنند و حرفهای کارشناسانه‌ای بزنند. مسئله‌ی اقتصاد خیلی مهم است که بنده همیشه تکرار کرده‌ام، مسئله‌ی فرهنگ خیلی مهم است، مسئله‌ی تقویت علمی و پیشرفت خیلی مهم است اما اساس همه‌ی اینها مسئله‌ی انتخابات است. انتخاب ما اگر یک انتخاب قوی و درست و عمومی باشد، به نظر من همه‌ی این مشکلات بتدریج حل خواهد شد. این نشان‌دهنده‌ی اهمیت انتخابات است.»

رهبر معظم در بخش دیگری از فرمایشات خویش بیان داشته اند «بنابراین انتخابات اساسی‌ترین مسئله‌ی کشور است. نباید این مسئله‌ی اساسی را با حاشیه‌سازی و اظهارات گوناگون و حرفهای دلسردکننده و ناامیدکننده از رونق انداخت؛ متأسفانه از این حرفها هست. البته دشمن فعال است، تازگی هم ندارد؛ دشمنان از همان سالهای اول روی انتخابات ما همیشه علامت سؤال می‌گذاشتند. گاهی میگفتند که در این انتخابات تخلف شده، گاهی میگفتند مهندسی شده است؛ خارجی‌ها از این حرفها مکرر میگفتند. خیلی هم تأثیری نداشت، در مردم تأثیری ندارد. مردم به فلان رادیوی خائنی که اجتماعات عظیم میلیونی را میگوید چند هزار نفر اما اگر چنانچه دویست نفر آدم در خیابان مشغول شرات بشوند، میگوید ملت ایران، اطمینان نمیکند، اعتماد نمیکند؛ معلوم است» (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ در دیدار اقشار مختلف مردم).

۳-۱ حدود قلمرو و اختیارات دولت اسلامی:

آیت الله خامنه ای ولی امر را متصدی بی امتیاز اما با اختیار معنا میکند، ایشان در بخشی از سخنان خویش می فرمایند: «ولی امر... هیچ امتیازی ندارد. او مدیر جامعه و متصدی امر ولایت است، اما هیچ امتیازی مانند امتیازهای مادی و اقتصادی نسبت به دیگران به او تعلق نمیگیرد.» البته این ولی امر بدون امتیاز، فاقد اختیار نیست. ایشان در پاسخ به استفتایی بیان میکنند: «تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد ملت مقدم و حاکم است.»

با تأمل در این پاسخ فقهی میتوان دریافت که این "اختیار" در واقع یک "امتیاز" نیست؛ چرا که این تصمیم و اختیار، خود ولی امر را شامل می شود. برای مثال در جریان تحریم تنباکو ابتدا بر شخص میرزای شیرازی آن حکم جاری و سپس سایر رعایا را شامل میشود. ضمن اینکه این اختیار و تصمیم باید ثبوتاً مربوط به تقدم مصالح اسلام و مسلمین بر مصلحت و منفعت فرد باشد، نه امتیاز اضافی داشتن ولی امر نسبت به رعیت. آیت الله خامنه ای رعیت را انسان آزاد و دارای حقوق بر می شمارد: «مردم به تعبیر نهج البلاغه رعیت اند. رعیت یعنی آن کسانی که رعایت و حفاظت و حراست آنان بر دوش ولی امر است... حراست و حفاظت یک وقت مربوط به انسانهاست. یعنی انسان با همه ی ابعاد شخصیتش با آزادی خواهی اش، با افزایش طلبی معنویاتش، با امکان تعالی و اوج روحیاتش، با آرمانها و اهداف والا و شریفش، اینها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیرید؛ این باید با همه ی این مجموعه ی مورد رعایت قرار بگیرد؛ این همان چیزی است که در فرهنگ آل محمد در طول زمان مورد ملاحظه بوده است. (فرمایشات مقام معظم رهبری در اولین کنگره بین المللی نهج البلاغه در تاریخ ۱۳۶۰/۰۶/۲۹) این تعریف از رعیت و ولایت در منظومه ی فکری آیت الله خامنه ای، وفاق بین ولایت و جمهوریت، مردم سالاری و آزادی را آسان می کند؛ حکومت ولایی از این منظر در عین ولایی بودنش، حکومت بر فرزندانگان - نه مهورین - می نماید.

۳-۲ جریان قدرت در نظام سیاسی اسلامی

با توجه به سخنان رهبر معظم درباره ی این بخش میتوان گفت برخلاف نظام سیاسی سنتی، اندیشه ی تفکیک یا حداقل استقلال قوا یکی از ارکان اصلی نظام سیاسی جدید در جهان است. با این وجود، تفکیک قوا به گونه ای که در اندیشه ی سیاسی غرب مطرح شده، در سیاست اسلامی معنادار نیست. دلیل این امر به قاعده ی «نصب» باز می گردد؛ قاعده ای که طبق آن لازم است بنیاد قدرت بر حاکمیت الهی استوار شود. بر این اساس، قدرت مجرای واحدی دارد و انفکاک به شکل متعارف، ضرورت وجودی نمی یابد. حضور مستقیم یا غیرمستقیم ولی فقیه در قوای سه گانه، در واقع ضامن این معنا از همگنی در حکومت اسلامی است. با این تفسیر، ریاست عالی ی ولی فقیه در حوزه ی مجریه، نصب رئیس قوه ی قضائیه و یا انتصاب فقهای شورای نگهبان و مواردی از این قبیل - که این نماد را جایگاهی فراقوه ای می دهد - معنادار بوده و دولت را از تعارضات احتمالی دور می سازد. با این مقدمه، بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفکیک قوا امری قانونی و لازم است. «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه ی مقننه، قوه ی مجریه و قوه ی قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده ی این قانون اعمال میگردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

لذا اگرچه آیت الله خامنه ای ولی امر را "متصدی کار" معنا نموده اند، اما از نظر ایشان، نظام ولایت مطلقه ی فقیه، منافاتی با "تفکیک قوا" ندارد. مدیریت ولی امر در طول مدیریت دستگاههای اجرایی و در جهت مدیریت انقلاب و ارگانهای آن در گذر

زمان است، نه در جهت مداخله در مدیریت اجرایی و وظایف دستگاهها به تعبیر دیگر، براساس قانون اساسی، ولایت فقیه شأن سیاستگذاری کلان و هماهنگ کننده ی قوا برای پیشبرد اهداف انقلاب را بر عهده دارد و این کاملاً با استقلال و تفکیک قوا قابل جمع است. بنابراین «ولی فقیه و سیاست گذاری نقش اصلی را دارد؛ در اجرا مطلقاً دخالتی نمی کند. حضرت الله خامنه‌ای درباره ی معنای ولایت مطلقه ی فقیه می فرماید:

« بعضی ها خیال می کنند که این ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق العنان است و هر کاری که دلش بخواهد می تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی مو به مو قوانین را اجرا کند و هم به آنها احترام بگذارد؛ منتها در مواردی اگر مسئولان و دست اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه مو عمل کنند، دچار مشکل می شوند. قانون بشری همین طور است. قانون اساسی راه چاره ای را باز کرده و گفته آن جایی که مسئولان امور در اجرای خلاف قانون مالیاتی با سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می شوند و هیچ کار نمی توانند بکنند. رهبری مرجع است. رهبری بررسی و دقت می کند و اگر احساس کرد که ناگزیر باید این کار را بکند، آن را انجام می دهد؛ جاهایی هم که به صورت معضل مهم کشوری است به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می شود. این معنای ولایت مطلقه است و آن رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان همه در مقابل قانون تسلیم اند و باید تسلیم باشند.»

از این منظر اطلاق ولایت به معنای بسط دخالت در امورات دستگاه های اداری نیست. مقام معظم رهبری در پاسخ به سوالی که به کرات از ایشان شده بود، چرا در مقوله عدالت خودتان وارد میدان نمی شوید؟ ایشان فرموده بودند که: «این توقع درستی نیست. مدیریت انقلاب غیر از مدیریت اجرایی کشور است. برای رهبری وارد شدن در میدان اولاً به صورت طرح مسئله و بسیج افکار عمومی است؛ ثانیاً به صورت خواستن از دستگاههای اجرایی است. برخی از دستگاههای اجرایی مخصوص این کارند. در زمینه ی مبارزه با فساد، هم قوه مجریه و هم قوه ی قضایه درگیرند. بنده از هر دو قوه به طور جد خواسته ام و آنها درگیرند. ورود رهبری این جاست. بله، اگر روزی معلوم شود دستگاه های قوه مجریه و قوه قضایه آماده نیستند کار کنند، رهبری چاره ای پیدا نخواهد کرد جز این که خودش وارد میدان شود، کسی را بگمارد و مأمور مشخصی را برای این کار معین کند» (بیانات مقام معظم رهبری بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین در تاریخ ۱۳۸۲/۰۹/۲۶)

۳-۳ تعریف "ولی امر" و مرز آن با استبداد

حضرت آیت الله خامنه‌ای در چهارمین جلسه از بحث ولایت، با طرح معنای ولیّ به فرمانروا و مدیر جامعه، ولیّ واقعی جامعه‌ی اسلامی را خدا دانسته و این مسئله را نه سلطه‌ی تکوینی پروردگار، بلکه الهام قوانین و حکومت در جامعه اسلامی معنا کرده و این حکومت را حکومت علوی نام نهاده اند. ایشان در ادامه، ضرورت حضور یک فرمانروا برای اجرای قوانین الهی را عنوان کرده و نظرات مختلف برای انتخاب یک امیر در جامعه را بیان کردند. ایشان در این خصوص بیاناتی داشته اند: یک عده‌ای گفته‌اند: *الْمَلِكُ لِمَنْ غَلَبَ*؛ هر کسی غالب شد، یعنی حکومت جنگل. یک عده‌ای گفته‌اند هر کسی که دارای تدبیر بیشتری است. یک عده‌ای گفته‌اند هر کسی که از طرف مردم مورد قبول باشد. یک عده‌ای گفته‌اند هر کسی که از آن دودمان چنین و چنان باشد. «(۹) و در ادامه نظر اسلام را بر طبق آیه‌ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» بیان فرمودند که ولی خداوند و زمامدار از جانب خداوند را پیامبر و پس از ایشان اولی الامر دانسته است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی در تاریخ ۱۳۸۲/۰۲/۲۲)

ایشان تکیه‌ی اسلام در زمامداری امور را عدم واگذاری حکومت به فردی دانستند که انسان‌ها را به دوزخ می‌کشد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه با رد تفکر غلط امیر و ولی بودن حکام عباسی و سایر حکام جهان اسلام در آن دوران، منطق اسلام در ارائه معیار ولایت را وصف کردند. ایشان در ادامه ولایت خداوند را ناشی از یک فلسفه طبیعی در جهان‌بینی اسلام معرفی کرده و افزودند: «هر آنچه در روز و شب آرمیده و ساکن است، از آن خداست. خب، چیزی که همه‌ی پدیده‌های خلقت برای اوست و حکومت تکوینی بر همه چیز در اختیار او است، حکومت قانونی و تشریحی هم باید در اختیار او باشد، چاره‌ای نیست.»^۱ بیانات مقام معظم رهبری در مسجد امام حسن علیه‌السلام مشهد در تاریخ ۱۳۵۳/۰۷/۲۲

بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای که می‌فرمایند: در اسلام، ولی امر آن کسی است که فرستاده‌ی خداست، آن کیست که خود خدا او را معین می‌کند؛ چون فرض این است که هیچ انسانی به حسب طبیعت خلقت و آفرینشش، حق تحکم بر انسان‌های دیگر را ندارد. تنها کسی که حق تحکم دارد، خداست و چون خدا حق تحکم دارد، خدا می‌تواند طبق مصلحت انسان‌ها، این حق را به هر که بخواهد، بدهد و می‌دانیم که کار خدا، بیرون از مصلحت نیست، دیکتاتوری نیست، قلدری و زورگویی نیست. کار خدا، طبق مصلحت انسان‌هاست؛ چون طبق مصلحت انسان‌هاست، پس بنابراین او معین می‌کند، ما هم تسلیم می‌شویم. او معین می‌کند پیغمبر را، معین می‌کند امام را، بعد از امام معین می‌کند آن کسانی را که با معیارها و ملاک‌های خاصی تطبیق بکنند. اینها بعد از ائمه هداة معصومین، حاکم بر جامعه‌ی اسلامی هستند. پس ولی را خدا معین می‌کند؛ خودش ولی است، پیغمبرش ولی است، امام‌ها ولی هستند. امام‌های خاندان پیغمبر تعیین شده‌اند، دوازده امام، در رتبه‌ی بعد، آن کسانی که با یک معیارها و ملاک‌های خاصی تطبیق بکنند و جور بیابند، آنها معین شده‌اند برای حکومت و خلافت. مسئله در مورد تعیین ولی در اسلام این است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی در تاریخ ۱۳۸۲/۰۲/۲۲)

۴- مبانی حکومت

مقام معظم رهبری در سخنرانی جمعی از مردم در روز عید غدیر در مورد حکومت بیان نمودند: انسانی که در راه خدا با دشمن، با موارد غرض‌ورزی، آن چنان سخت و قاطع برخورد میکند؛ اما در مقابل انسان‌های مظلوم، انسان‌های ضعیف، آن چنان خاکسار است، آن چنان بردبار است که کسی باور نمی‌کند این امیرالمؤمنین است. او ایلی که امیرالمؤمنین وارد کوفه شده بودند و مردم آن حضرت را نمی‌شناختند، رفتار آن حضرت، لباس آن حضرت، مشی آن حضرت، جوری بود که هیچ کس تو کوچک و بازار که حضرت راه میرفت، نمی‌فهمید که امیرالمؤمنین به آن عظمت، همین شخصی است که دارد به طور معمولی و عادی راه می‌رود. در مقابل مردم ضعیف، مردم معمولی، این چنین متواضع و بردبار و خاکسار است؛ همان کسی که در مقابل دشمنان غدر، دشمنان گردن‌کلفت، آن چنان قاطع مثل کوه می‌ایستد؛ این‌ها الگوست. یک نکته‌ی دیگر هم در این سخنرانی مسئله‌ی غدیر برای ما شیعیان پایه‌ی عقیده‌ی شیعی است. ما معتقدیم که بعد از وجود مقدس نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) امام به حق برای امت اسلامی، امیرالمؤمنین بود؛ این، پایه و مایه‌ی اصلی عقیده‌ی شیعه است. معلوم است که برادران اهل سنت ما، این عقیده را قبول ندارند؛ جور دیگری نظر میدهند، جور دیگری فکر میکنند؛ این شاخص وجود دارد. لکن همین قضیه‌ی غدیر در یک نقطه وسیله و مایه‌ی اجتماع امت اسلامی است و او شخصیت امیرالمؤمنین است. درباره‌ی شخصیت و عظمت این انسان بزرگ و والا بین مسلمین اختلافی نیست. امیرالمؤمنین را همه در همان نقطه‌ی عالی و سامی که باید به او در آن نقطه نگریست - از لحاظ علم، از لحاظ تقوا، از لحاظ شجاعت - می‌نگرند و می‌بینند؛ یعنی ملتقای عقیده‌ی همه‌ی آحاد امت اسلامی امیرالمؤمنین است. حضرت در بخش دیگر از فرمایشات خویش بیان فرموده‌اند:

آنچه ما امروز باید به آن توجه کنیم، این است که شیعه این عقیده را برای خود مثل جان عزیزی در طول قرن‌های متمادی حفظ کرده است؛ با وجود دشمنیهایی که شده است - که این دشمنیها را کم و بیش همه میدانند؛ چقدر ظلم کردند، چقدر فشار آوردند، چقدر اختناق ایجاد کردند - شیعه این عقیده را حفظ کرد؛ معارف تشیع را گسترش داد؛ فقه شیعه، کلام شیعه، فلسفه‌ی شیعه، علوم گوناگون شیعه، تمدن شیعی، فکر رافی شیعیان، بزرگان شیعه و برجستگان شیعه در تاریخ اسلام درخشان است. بنابراین، این عقیده‌ای است که شیعه آن را حفظ کرده است و حفظ خواهد کرد؛ اما توجه بکنید که این اعتقاد مایه‌ی دعوا و نزاع نباید بشود. این، آن حرفی است که ما سال‌هاست این را گفتیم و تکرار کردیم، باز هم تکرار می‌کنیم. و می‌بینیم که دشمن چه نیتی دارد، چه قصد خبیثی دارد از ایجاد اختلاف بین آحاد امت اسلامی به عناوین مختلف، از جمله با عنوان شیعه و سنی. دشمن یعنی دشمن اسلام، دشمن قرآن، دشمن مشترکات، دشمن توحید؛ نه دشمن یک بخشی از اسلام. دشمن سعیش این است که بین امت اسلامی، دشمنی برقرار کند؛ می‌فهمد که اتحاد دنیای اسلام چقدر برای او مضر است. دشمن دید که وقتی انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، عظمت این انقلاب و تشعشع این انقلاب، چطور در دنیای اسلام و در کشورهای اسلامی توانست دل‌ها را به خود جذب کند؛ دل‌هایی که شیعه نبودند. میلیون‌ها نفر از برادران اهل سنت در کشورهای عربی، در کشورهای آفریقایی، در کشورهای آسیایی مجذب انقلاب شدند و از این ناحیه، دشمن ضربه خورد؛ از اتحاد دل‌ها، از توجه دل‌ها به جمهوری اسلامی - دل‌های آحاد مسلمان‌ها - دشمن ضربه خورد. می‌خواهد این توجه را از بین ببرد؛ چه جور؟ با ایجاد دشمنی بین شیعه و سنی. آیت‌الله خامنه‌ای در همین چهارچوب بیان داشته اند: الان یکی از بخش‌های مهم سیاست استکبار در همین منطقه‌ی ما - علاوه بر دشمنیهای دیگری که میکنند - این است که این سران بعضی از کشورهای عربی را با خودشان همراه کنند و آنها را در مقابل ملت ایران قرار بدهند؛ در مسائل گوناگون؛ در مسئله‌ی هسته‌ای و غیر مسئله‌ی هسته‌ای، از مسائل مختلف. جلسه می‌گذارند، می‌نشینند، معامله می‌کنند، توطئه می‌کنند. آمریکا از بعضی از کشورهای اسلامی مطالبه می‌کند که شما چه سهمی حاضرید ایفا کنید در مقابله‌ی با ایران. سعیشان ایجاد دشمنی است. کاری که دشمن می‌تواند در محافل و تصمیم‌گیریهای سیاسی بکند، این است که سران دولت‌ها را با جمهوری اسلامی وادار به مقابله کند؛ بیش از این کاری نمی‌تواند بکند. دشمن دل مردم - دل مردم کشورهای عربی، دل مردم کشورهای اسلامی، دل مردم فلسطین، دل مردم عراق - را نمی‌تواند از جمهوری اسلامی برگرداند؛ دل‌ها را که نمی‌تواند؛ حداکثر کاری که بکنند این است که بتوانند دولت‌ها را در مقابل جمهوری اسلامی قرار بدهند. البته آن دولت‌ها هم هر کدام ملاحظه‌کاریهای خودشان را دارند و این جور هم نیست که آماده باشند یکجا خودشان را در اختیار صهیونیست‌ها و استکبار در این قضیه قرار بدهند؛ اما در دل مردم اثری نمی‌تواند بکنند. در دل مردم چه اثر میکند؟ چه چیزی میتواند دل‌های دنیای اسلام را از جمهوری اسلامی و از ملت ایران جدا کند؟ همین اختلاف‌ها و تعصب‌های مذهبی است. این‌ها می‌تواند دل‌ها را از هم جدا کند. از این باید ترسید؛ از این باید ترسید. همه مسئولند که مراقبت کنند. اینکه در دنیای تشیع علیه برادران اهل سنت، در دنیای تسنن علیه برادران شیعه کتاب بنویسند، تهمت بزنند، بدگویی کنند، این نه هیچ شیعه‌ای را سنی خواهد کرد، نه هیچ سنی‌ای را شیعه خواهد کرد. آن کسانی که مایلند همه‌ی مردم دنیای اسلام به محبت اهل بیت و ولایت اهل بیت بگردند، بدانند با دعوا راه انداختن و با اهانت کردن و با دشمنی کردن هیچ کس را نمی‌توان شیعه کرد و به ولایت اهل بیت متوجه کرد. دعوا ایجاد کردن جز بغضاء و جدائی و دشمنی هیچ اثر دیگری ندارد و این بغضاء و دشمنی و جدائی همان چیزی است که امروز آمریکا می‌خواهد، صهیونیست‌ها می‌خواهند و دارند برای آن تلاش می‌کنند. در یک کشور اروپایی غیر اسلامی دشمن تاریخی و بنیادین با کشورهای اسلامی، شما می‌بینید توی تلویزیون‌شان، مناظره‌ی شیعه و سنی راه می‌اندازند. یکی را

از شیعه دعوت می کنند، یکی را از سنی دعوت می کنند، که شما بیایید تو این تلویزیون با هم مناظره کنید. مقصودشان چیست؟ یک کشور مسیحی، یک کشور استعمارگر با سابقه‌ی سیاه، مناظره‌ی شیعه و سنی به چه مقصود راه می اندازد؟ می خواهد حقیقت معلوم بشود؟ می خواهد در بین مباحثه و مناظره، مستمعین و مخاطبان حق را بفهمند؟ یا می خواهد از این گفتگوها و از آنچه در خلال این گفتگوها ممکن است از کسی سر بزند، این آتش اختلاف را تشدید کند؟ نفت روی این آتش بریزد؟ اینها باید ما را بیدار کند. اینها باید ما را به خود بیاورد؛ باید هشیار بشویم. شیعه منطق قوی ای دارد؛ استدلال متکلمین شیعه و علمای شیعه درباره‌ی مباحث تشیع استدلال‌های پولادین و محکمی است؛ اما این ربطی ندارد به اینکه در دنیای تشیع شروع کنند به مخالفان خودشان بدگویی کردن و اهانت کردن و ایجاد دشمنی کردن، آن هم در مقابل همین جور، و آتش دعوا درست کنند. ما اطلاع داریم، بنده هم امروز اطلاع دارم، هم از گذشته اطلاع دارم که پولها دارد خرج می شود برای اینکه اینها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه آن‌ها، آن‌ها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه این‌ها؛ پول هر دو را هم یک مرکز می دهد؛ پول هر دو کتاب و نشر هر دو کتاب از یک جیب خارج می شود. این‌ها هشداردهنده نیست؟ این‌ها را باید توجه کنند(فرمایشات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۰۹/۲۷ در دیدار جمعی از مردم در روز عید غدیر خم).

۴-۱ زمامداران چگونه به قدرت می رسند

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در چهارچوب این مبحث که اساساً زمامداران چگونه به قدرت می رسند بیاناتی داشته اند و با توجه به سخنان رهبر معظم که فرمودند: «دنیای اسلام، تقریباً با یک میلیارد و نیم جمعیت، با امکانات فراوان اقلیمی و جغرافیایی و طبیعی و انسانی و سرمایه‌های بی نظیری که در اختیار دارد، می تواند یک مجموعه عظیم و متحد را تشکیل بدهد. امروز بیش از دویست سال است که کیسه‌ی استعمار غربی از این منطقه پیوسته پُر می شود؛ چه در دوران استعمار، چه در دوران استعمار نو، چه در دوران جدید، به شکلی این منطقه در خدمت اهداف سیاسی دنیای استکبار بوده، که در رأس آن امریکاست. اگر امت اسلامی وحدت خود را به دست بیاورد، اگر قدرت اسلامی به معنای حقیقی کلمه خود را نشان بدهد، اگر استقلال اسلامی، استقلال حقیقی، در این مناطق به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، تسلط و سیطره‌ی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دشمن قطع خواهد شد. اینها به این راضی نیستند و با همه‌ی وجود تلاش میکنند این اتفاق نیفتد. راهی که آنها پیدا کردند، ایجاد اختلاف است و این بیماری متأسفانه در جسم دنیای اسلام نفوذ کرده. من از شما درخواست میکنم به این مسئله به طور جدّ بیندیشید.»

حضرت در بخش دیگر از فرمایشات خویش بیان فرموده اند: «ما اسم وحدت اسلامی را خیلی می آوریم و همه دم از وحدت اسلامی می زنیم؛ همه دم از برادری اسلامی می زنیم؛ در عمل هم مجموعه‌ای از زیدگان دنیای اسلام، حقیقتاً احساس برادری می کنند - الان در این جلسه، روح برادری و اخوت موج می زند - ما همه یکدیگر را از خود می دانیم و بین خودمان فاصله‌ای قائل نیستیم. این، واقعیتی است؛ اما ما نماینده و نشان‌دهنده‌ی واقعیت‌های دنیای اسلام در صحنه‌ی سیاست، در صحنه‌ی حکومتها، در میان توده‌های مردم، به معنای واقعی کلمه، نیستیم. دشمنان بذر اختلاف را در بین امت اسلامی می پاشند و سیاسیون ناخالص، تعصبهای غلط، ندیدن آفاق بلند دنیای اسلام و محدود شدن در ظرفهای کوچک، زمینه رشد این تعصب هاست.»

حضرت در همین راستا و به زبانی دیگر بیان فرموده اند: «بعضی از دوستان به عراق اشاره کردند. ببینید در عراق چه اتفاقی دارد می افتد. امروز در عراق، در برخی از کشورهای دیگر، کسانی از برادران سنی و شیعه در مقابل هم قرار دارند و متقرباً الی

الله با هم دشمنی می کنند! چرا؟ چه کسی این انگیزه‌های باطل را در میان اینها تزریق کرده؛ اینها که از اسلام نیست. بیایید وحدت اسلامی را عملی کنید و منشوری را که همه‌ی علمای اسلام، همه‌ی روشنفکران دنیای اسلام، همه‌ی برجستگان سیاسی با اخلاص دنیای اسلام آن را تأیید و تصدیق کنند و برای عملی کردن آن تلاش کنند، تهیه کنید، تا دیگر مسلمانی جرئت نکند متکلم به کلمه‌ی توحید را که در یک مذهب یا در یک جناح دیگر است، تکفیر کند؛ تا برادران با هم باشند.»

آیت‌الله خامنه‌ای درباره کینه توزیهای کشورهای غربی می فرماید: «امروز طاغوت اعظم در دنیا، رژیم ایالات متحده امریکاست؛ زیرا صهیونیسم را او به وجود آورده است و آن را تأیید می کند. امریکا جانشین طاغوت اعظم قبلی یعنی انگلیس است. امروز تجاوز رژیم ایالات متحده و همفکرانش و همکارانش، دنیای اسلام را در وضعیت دشواری قرار داده است و دنیای اسلام در پیشرفت خود، در موضعگیری خود، در ترقی مادی و معنوی خود، زیر فشار امریکا و همکاران و همفکران اوست. در همین تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در این یک ماه اخیر - که به این حماسه بزرگ اسلامی از سوی حزب‌الله منتهی شد و نصرت الهی بر اینها نازل شد - امریکا صریحاً وارد میدان جنگ شد و فقط به حمایت زبانی و مالی و سیاسی اکتفا نکرد و برای رژیم صهیونیستی تسلیحات فراهم کرد، فرستاد و کمک کرد. در واقع این جنگ را امریکاییها خواستند و آنها شروع کردند. امروز طاغوت اعظم امریکاییها هستند.

ایشان در ادامه مباحث مربوط به کینه توزیهای کشورهای غربی فرموده اند: «در بسیاری از بخشهای امت اسلامی ایمان بالله هست؛ اما کفر به طاغوت نیست. کفر به طاغوت لازم است. بدون کفر به طاغوت، تمسک به عروه‌ی وثقای الهی امکان پذیر نیست. ما کشورها و دولتها و ملتها را به این که به جنگ با امریکا بشتابند، دعوت نمی کنیم؛ ما دعوت می کنیم که تسلیم امریکا نشوند. ما دعوت می کنیم که با دشمن اسلام و مسلمین همکاری نکنند. یکی از اقسام همکاری نکردن همین است که به وسوسه‌های آنها در زمینه‌ی وحدت امت اسلامی اعتنا نکنند و امت اسلامی را با اتحاد خودش حفظ کنند.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص وحدت اسلامی بیاناتی داشته اند از این قبیل: امروز به نظر ما مهمترین مسئله‌ی دنیای اسلام، مسئله‌ی اتحاد است. اگر این اتحاد انجام شد، ما پیشرفت علمی هم می توانیم پیدا کنیم؛ پیشرفت سیاسی هم می توانیم پیدا کنیم. شما می بینید دشمنان دنیای اسلام چه فشاری بر روی مسئله انرژی هسته‌ای در ایران دارند. آنها می دانند که ما دنبال بمب اتم نیستیم. آنها از پیشرفت علم در این کشور، از پیشرفت فناوری در یک کشور اسلامی ناراحتند. یک کشور اسلامی ای که نشان داده که تسلیم سیاستهای امریکا نیست؛ نشان داده که از امریکا نمی ترسد. این کشور اسلامی باید به پیشرفت مهمترین تکنولوژی امروز دنیا - یعنی تکنولوژی هسته‌ای - مجهز نباشد. آنها به خاطر این، فشار را وارد می کنند. البته ما تصمیم خودمان را گرفته‌ایم. ملت ایران در طول بیست و هفت سال بعد از انقلاب، با تجربه فهمیده است که تنها راه خلاصی از کید دشمنان، توکل به خدا و صبر در میدان و مجاهدت است. ما این راه را تا امروز رفته‌ایم و ثمرات شیرین آن را چشیدیم و به حول و قوه‌ی الهی در ادامه هم همین راه را با قوت تمام خواهیم رفت، که آثارش را هم می بینیم.

حضرت در بخش دیگری از فرمایشات گرابنهای خویش بیان فرموده اند: برادران و خواهران عزیز! امروز دنیای اسلام در یک وضع استثنایی است. می توان گفت قرنهایست که این فرصتی که امروز دنیای اسلام دارد، گیر دنیای اسلام نیامده است. امروز فرصت بسیار بزرگی در مقابل ماست؛ ملت‌های اسلامی بیدار شده‌اند، موج بیداری اسلامی به زوایای دنیای اسلام کشیده شده، ملت‌های اسلامی به حقوق خودشان واقف شده‌اند و بسیاری از رهبران اسلامی - ولو تظاهر نکنند - در باطن خودشان سرشار از بغض و دشمنی با استکبارند، که این را ما می بینیم. در بسیاری از کشورهای اسلامی سران و رهبران و سیاستمداران و مسؤولان، بسیار دلگیر و ناراحت از رفتارهای امریکا و قدرتهای استکباری هستند. این، یک فرصت بزرگ برای دنیای اسلام

است و از این فرصت باید استفاده کرد. یک وظیفه سیاستمداران دارند، یک وظیفه هم رهبران فکری و فرهنگی دارند. این وظیفه‌ی دوم از وظیفه‌ی اول کم‌اهمیت‌تر نیست. علمای اسلام، روشنفکران و اساتید دنیای اسلام، متفکران برجسته‌ی دنیای اسلام، این کسانی که تربیونهای مردمی در اختیار آنهاست و می‌توانند افکار مردم خودشان را بسازند، وظیفه‌ی بزرگی دارند و باید قدرت ملی، قدرت توده‌ی مردم در دنیای اسلام را به درستی به آنها تفهیم کنند. چند قرن است - از اول دوران استعمار تا حالا - که دستگاه استکبار خواسته است به ملت‌های مسلمان تفهیم کند که از شما کاری ساخته نیست؛ شماها توانایی مقابله‌ی با ما را ندارید. البته استعمار توانسته این مسئله را در مدتی طولانی به جمع زیادی از مردم مسلمان بیاوراند و خیانت بعضی از سیاستمداران هم به این کمک کرد. نتیجه‌ی این باور غلط، گرفتاریهای بزرگی شد که در رأس آن، مسئله‌ی قدس شریف و مسئله‌ی فلسطین است.

حضرت همچنین در خصوص وحدت اسلامی فرموده اند: الان نزدیک به شصت سال است که فلسطین، خانه‌ی اسلام، متضمن قبله‌ی اول مسلمانان، از دست مسلمانها، از دست صاحبان خودش، خارج شده و فلسطینیها آواره در کشورها شده‌اند و یا در خانه‌ی خودشان، در زیر فشار آن غاصب مدعی هستند که با پُرویی تمام آنجا نشسته و دشمنان اسلام هم از طرف او را تأیید می‌کنند. این غصه‌ی بزرگ، این مصیبت بزرگ، به خاطر این به وجود آمد که مسلمانها از تواناییهای خودشان غافل بودند. اگر این بیداری‌هایی که امروز در دنیای اسلام هست، در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ میلادی وجود داشت، قضیه‌ی فلسطین اتفاق نمی‌افتاد و دولت غاصب انگلیس، آن روز جرئت نمی‌کرد یک کشور اسلامی را یکجا از مردمش غصب کند و به یک بیگانه بسپارد. حالا امروز باید از آنچه خسارت خورده‌ایم، به تدریج جبران کنیم. و این کار با برنامه‌ریزی ممکن است؛ این کار با عقل و تدبیر ممکن است؛ این کار با عزم راسخ ممکن است؛ ولی با میل به انفعال و تسلیم، هیچ وقت دنیای اسلام به اهداف خود نخواهد رسید؛ با ترس از دشمن و بی‌اعتقادی به نیروی مردم، هرگز مقاصد دنیای اسلام و امت اسلامی برآورده نخواهد شد.

آیت‌الله خامنه‌ای در فرازی دیگر از سخنرانی گرانبهای خویش فرموده اند: این توده‌های میلیونی مردم که در کشورهای اسلامی می‌بینید، یک قدرت عظیمی است که اگر این قدرت فعال بشود، هیچ قدرت بیگانه‌ای در مقابل آن نمی‌تواند ایستادگی کند. نمونه‌اش همین اتفاقی است که افتاد و خدای متعال حجت را بر ما تمام کرد. حادثه‌ی لبنان و پیروزی واضح حزب‌الله که حقیقتاً مصداق «کم فئته قلیله غلبت فئته کثیره باذن الله و الله مع الصابرين» بود، حجت را بر ما تمام کرد. البته دشمنان اسلام نیروی مردم را انکار کردند و سیاستمداران را به نیروی ملت‌های خودشان بی‌اعتقاد کردند. به نظر ما یکی از بزرگترین هنرهای امام راحل ما این بود که این نیروی مردم را شناخت و آن را کشف کرد و از آن بهره گرفت؛ و به مردم اعتماد کرد.

ایشان در ادامه فرمایشات خویش بیان فرموده اند: وضع ایران قبل از پیروزی انقلاب، وضع خوبی نبود؛ مردم در حال بی‌تکلیفی، دشمنان مسلط، اینجا پایگاه اسرائیل و استراحتگاه سران رژیم صهیونیستی، که می‌آمدند می‌بردند، می‌خوردند و استفاده‌ی سیاسی و مالی می‌کردند. آن روزی که بعضی از کشورهای عرب تصمیم گرفتند که از نفت علیه اسرائیل استفاده کنند، شاه ایران دل صهیونیستها را گرم کرد و گفت من به شما نفت می‌دهم. وضع ایران در آن روز این‌گونه بود و کسی امیدی نداشت؛ اما امام راحل ما (قدس الله نفسه الزکیه) وقتی همت گماشت و بر این مبارزه عزم کرد، هیچ نیرویی جز نیروی مردم نداشت. او به این نیرو معرفت پیدا کرد؛ به این نیرو تکیه کرد و خدای متعال هم که همه چیز دست اوست - که «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» - دلها را منقلب کرد. وقتی دلها متوجه به این حقیقت شد، نیروها به میدان آمدند و قدرت رژیم طاغوتی و وابسته شاه متزلزل شد و نظام اسلامی در این کشور سربلند کرد. ما در حساسترین نقطه‌ی دنیای اسلام و بر سر چهارراه قرار داریم و بیشترین نقطه اعتماد امریکا و استکبار در این منطقه، بر رژیم سلطنتی شاه بود.

نیروی مردم را باید شناخت. این نیرو، نیروی عظیمی است. برای به میدان آوردن این نیرو، همت و عزم و اخلاص و مجاهدت لازم است. اگر مردم داخل میدان شوند و سیاستمداران و زمامداران کشورها با توده‌های میلیونی مردم کشورهاشان نزدیک شوند، هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابل آنها ایستادگی کند و هیچ تهدیدی روی آنها تأثیر نخواهد گذاشت. البته بدون جهاد، بدون تحمل سختی، انسان به جایی نمی‌رسد و امت اسلامی باید سختی‌هایی را تحمل کند، تا بتواند به اهداف بلند خودش برسد؛ اینها وظایف مهم امروز ما در دنیای اسلام است. (فرمایشات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۰۹/۲۷ در دیدار جمعی از مردم در روز عید غدیر خم).

۴-۳ نقش مردم در انتخاب زمامداران

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص اینکه آیا مردم در انتخاب زمامدارانشان نقش دارند یا خیر؟ فرموده‌اند: انتخابات یک حادثه‌ی گذرا نیست، یک حادثه‌ی اثرگذار است؛ لذا روی این باید تأمل کنیم. اولاً انتخابات رکن مهم نظام است. نظام مردم سالاری دینی، متکی به انتخابات است. بدون انتخابات، مردم سالاری نخواهد بود. معیار تکیه‌ی به مردم، معیار مشهود و محسوس و قابل اندازه‌گیری، همین انتخابات است. بنابراین هر کسی به نظام اسلامی اعتقاد دارد، در این اعتقاد صادق است، شرکت در انتخابات را وظیفه‌ی خودش میدانند؛ ولو حالا ممکن است اعتراضی هم به یک چیزی، به خود این انتخابات، به یک شکلی از اشکال انتخابات داشته باشد؛ لیکن در عین حال با وجود اعتراض، وارد میدان انتخابات میشود؛ این وظیفه است. بنابراین همه‌ی کسانی که در سرتاسر کشور وارد این عرصه شدند، به این واجب عمل کردند؛ این وظیفه را انجام دادند؛ فهم صحیح خودشان را نشان دادند. این فهم صحیح نشان می‌دهد که مسئله‌ی انتخابات، مسئله‌ی رکن نظام است. ما نمی‌توانیم از این مسئله صرف نظر کنیم، به صرف اینکه یا به زید و عمروئی معترضیم، یا به شیئی و شیئی معترضیم. این اعتراضها مانع از این نمی‌شود؛ این نکته‌ی اساسی و اصلی است.

حضرت در ادامه مبحث نقش و جایگاه مردم در انتخاب زمامداران فرموده‌اند: یک اثری که این انتخابات داشت - و انتخاباتها غالباً این اثر را دارد - مسئله‌ی توهّم‌زدائی است. انتخابات مثل یک سیلی بیدار کننده و هشیار کننده است به کسانی که در توهّمات خودشان غوطه می‌خورند و خیال‌پردازی می‌کنند؛ راجع به آینده‌ی نظام، راجع به اصل نظام، راجع به مردم، راجع به کشور، راجع به دشمن توهّماتی در ذهن دارند، تخیلاتی دارند، غرق در این توهّمات هستند. انتخابات، اینها را از این توهّمات خارج می‌کند؛ حقیقت را جلوی اینها می‌گذارد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص نقش و جایگاه کشور آمریکا در خصوص تحت الشعاع قراردادن نقش مردم در انتخابات فرموده‌اند: ما دو روز پیش از این شنیدیم که رئیس جمهور آمریکا گفته است ما به جنگ با ایران فکر نمی‌کنیم. خیلی خوب؛ این خوب است، این حرف عاقلانه‌ای است، این خروج از توهّم است. در کنارش گفته است که ما با تحریم، مردم ایران را به زانو درمی‌آوریم - نقل به مضمون - این توهّم است. آن خروج از توهّم در آن بخش اول خوب است، باقی ماندن در توهّم در این بخش دوم به آنها ضربه خواهد زد. وقتی محاسبات انسان بر مبنای توهّم بود، بر مبنای واقعیتها نبود، پیداست که در برنامه‌ریزی‌های که بر اساس این محاسبات انجام می‌دهد، شکست خواهد خورد؛ و این، همین است.

ایشان در ادامه مباحث خویش در خصوص نقش و جایگاه مردم در خصوص انتخابات فرموده‌اند:

خب، الان یک سال است که به قول خودشان تحریم‌های فلج‌کننده و چه و چه اعمال می‌کنند - البته تحریم ما سی و سه سال است - گفتند هم که هدف، جدا کردن مردم از نظام اسلامی است؛ اما دیدند که مردم آمدند آنجا، به نظام اسلامی رأی

دادند. رأی به هر نامزد انتخاباتی، آمدن پای هر صندوق، رأی به نظام اسلامی است؛ مردم این را نشان دادند. ما عرض کردیم که انتخابات، یک سیلی است؛ این سیلی انواع و اقسامی دارد؛ یکی از انواع سیلی، سیلی بیدار کننده است، هشیار کننده است. بنابراین، این انتخابات ما خاصیت سیلی زدن را هم داشت.

حضرت در همین چهارچوب فرمایشات دیگری نیز داشته اند با این مضمون که: انتخابات نشان دهنده‌ی اعتماد مردم به نظام است. بعد از انتخابات پر سر و صدای پر حادثه‌ی سال ۸۸، بعضی اینجوری پیش‌بینی می کردند که اعتماد مردم از نظام سلب شد؛ مردم دیگر پای صندوقها نمی آیند. این انتخابات، یک پاسخ قاطع و روشن بود به این تصور غلط، به این استنتاج غلط، این گمانه‌زنی خطا. مردم این گمانه‌زنیها را تخطئه کردند؛ نشان دادند که نخیر، به نظام اسلامی پایبندند، به آن اعتماد دارند، به ندای او - که می گوید من صندوق رأی گذاشتم، بیائید رأی خودتان را بدهید و برنامه را تنظیم کنید - پاسخ می دهند و می آیند وارد میدان می شوند. همین طور که عرض کردیم، هر یک رأی، در واقع رأی به نظام جمهوری اسلامی بود. این اکثریت قاطعی که به میدان آمدند، یکی از بالاترین رقمها و نسبتهای انتخابات ما در طول این سی و سه سال بود. بعد از گذشت سی و سه سال، مردم اینجور وارد میدان می شوند؛ این نشان‌دهنده‌ی اعتماد کامل است. آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه فرمایشات خویش بیان داشته اند: یک نکته‌ی دیگری که انسان در این انتخابات می دید و مشهود بود، بصیرت و تعالی فکری مردم بود. مردم با تحلیل وارد انتخابات شدند و رأی دادند؛ تحلیل داشتند. شما می دیدید از آن جوان رأی اولی تا آن مرد و زن کهنسال، هر کس از آنها سؤال می کرد که شما چرا رأی می دهید، یک تحلیلی پای آن می گذاشتند، یک دلیلی ذکر می کردند؛ صرف این نبود که خب، انتخابات است، باید بیائیم رأی بدهیم؛ نه، می گفتند برای چه می خواهیم رأی بدهیم؛ چون دشمن ما کمین کرده است، چون گرگهای گرسنه کمین کرده‌اند؛ که ان‌شاء‌الله بنده در یک گفتار دیگری تشریح خواهم کرد که چگونه اینها کمین گرفتند برای بلعیدن و دریدن، به خیال اینکه این بره است و می شود دریدش؛ نمی دانند شیر است و نمی شود نزدیکش شد! مردم دیدند این جبهه را، دیدند دشمنیها را، دیدند هدفگذاری دشمن و جبهه‌ی معاند را؛ لذا با بصیرت وارد شدند، با تحلیل وارد شدند؛ و این خیلی مهم است. حضرت همچنین در خصوص انتخابات و نقش مردم بیان فرموده اند: یک نکته‌ی دیگری که بر این انتخابات مترتب است، این است که حالا مجلسی که برآمده‌ی از این انتخابات است، مسئولیت سنگینی دارد. همیشه همین جور است؛ رؤسای ما هم که منتخب مردمند، هر مسئولی در هر سطحی که منتخب مردم است، به اندازه‌ی سنگینی بار انتخاب، بار مسئولیت او سنگین است. در این شرائط، با این هیاهوی دشمن، آمدن مردم توی این میدان، این مجلسی که تشکیل خواهد شد، مجلس بسیار پرمسئولیتی است. ما از همین حالا به این برادران و خواهرانی که ان‌شاء‌الله در مجلس خواهند آمد - آنها‌ی که انتخاب شده‌اند و آنها‌ی که در مرحله‌ی دوم انتخاب خواهند شد - عرض می کنیم بدانند چه بار سنگینی بر دوش آنهاست؛ بیایند با خردمندی و تدبیر، وظائفشان را انجام بدهند. در مردم‌سالاری اسلامی، روح، لب و ماده‌ی اصلی عبارت است از اسلام؛ از این هیچ تخطی ای نباید بشود؛ و وجود ندارد و ان‌شاء‌الله بعد از این هم نخواهد داشت. در تنظیم قوانین، در گزینش افراد، معیار ما اسلام است. شکل کار، قالب کار، روش مدیریت، مردم‌سالاری است؛ یعنی مردمند که وارد صحنه می شوند، به اسلام هم از بن دندان عقیده دارند؛ ولو حالا ممکن است کسی از ظواهر بعضی از آنها حدس نزند که اینها به اسلام و به نظام اسلامی پایبندند؛ اما واقعاً پایبندند، اسلام را دوست می دارند.

آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه مباحث خویش بیان فرموده اند: تجربه‌ی این سی و سه سال هم نشان داده که اسلام می تواند به یک کشور عزت بدهد؛ می تواند یک ملت را سربلند کند؛ می تواند اهداف خوبی را ترسیم کند؛ می تواند راه‌هایی را به سوی این اهداف، هموار و مسطح کند؛ می تواند حرکت علمی ایجاد کند؛ می تواند حرکت فناوری و صنعتی ایجاد کند؛ می تواند حرکت

تقوایی و اخلاقی ایجاد کند؛ می تواند آنها را در مقابل ملتهای دیگر روسفید کند؛ اینها اتفاقاتی است که در کشور ما افتاده؛ اینها کارهای بزرگی است که به برکت اسلام در این کشور انجام گرفته. اسلام همچنان لب و محتوا و ماده‌ی اصلی حرکت نظام ماست، شکل هم شکل مردم‌سالاری است؛ از هم جدا نیستند. یعنی این مردم‌سالاری هم باز از خود اسلام سرچشمه گرفته است.

آیت‌الله خامنه‌ای در همین چهارچوب بیان داشته اند: اینک گفته بشود ما مردم‌سالاری را از غربیها یاد گرفتیم، خطاست. صورت ظاهر، یکی است؛ اما مردم‌سالاری ما ریشه در یک معرفت دینی دیگر و یک جهان‌بینی دیگری دارد، تا آنچه آنها می‌گویند. ما برای انسانها کرامت قائلیم، برای رأی آنها ارزش قائلیم و حضور آنها را وسیله‌ای میدانیم برای اینکه اهداف الهی تحقق پیدا کند و بدون آن امکان‌پذیر نیست. (فرمایشات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۸ در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.)

۴-۴ زمامداران چگونه باید حکومت کنند

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص که زمامداران اسلامی چگونه می بایست حکومت کنند فرمایشات بسیار گران بهائی داشته اند. ایشان در این چهارچوب بیان فرموده اند: در تاریخ کشور ما، هرچه که نگاه می کنیم و هرچه عقب می رویم، هیچ نمونه‌ی دیگری برای انقلاب اسلامی پیدا نمی کنیم. من این را یک قدری روشن کنم: در طول تاریخ، همیشه در کشور ما جابجائی قدرت بوسیله‌ی قدرت‌طلبان نظامی و با لشکرکشی و رویارویی قدرتها با یکدیگر، یا با چیزی که امروز به آن کودتا می گویند همراه بوده است؛ سلسله‌های متعددی در این کشور آمده‌اند و رفته‌اند؛ اما در هیچ کدام از این نقل و انتقالها مردم هیچ دخالتی نداشته‌اند. فرض بفرمائید در همین شیراز شما و در استان فارس، سلسله‌ی زندیه بر سر کار بود؛ بعد قاجاریها آمدند و قدرت را از دست خاندان زند گرفتند! جنگ بین دو قدرت‌طلب، دو سپاه و دو نیروی نظامی بود؛ مردم نقشی نداشتند. در همه‌ی طول تاریخ کشور ما - چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام تا امروز - هر چه نگاه می کنیم، جابجائی قدرتها همه از همین قبیل بوده است؛ فقط یک استثناء در دوران قدیم دارد - که آن را عرض خواهم کرد - و در غیر آن مورد، همیشه جابجائی قدرت با لشکرکشی و با حمله‌ی نظامی و بدون دخالت مردم بوده است؛ مردم انگیزه‌ای نداشته‌اند؛ چه آن جایی که یک سلسله، قدرت را به یک سلسله‌ی دیگری می داده و چه آن جایی که در درون یک سلسله کشمکش قدرت بوده است؛ که باز اگر مثالش را از شیراز شما بخوام بزنم، در دوران قاجاریه و بعد از مرگ فتحعلیشاه قاجار، در همین شیراز یکی از پسرهای بزرگ فتحعلیشاه به نام حسین‌علیمیرزا حاکم بود و حکومت را برای خودش می خواست؛ اما در تهران محمدشاه - که نوه‌ی فتحعلی شاه بود - به پادشاهی رسیده بود؛ جنگ شد. در همین بیرون دروازه‌های شهر شیراز، بین دو نیرو جنگ اتفاق افتاد! البته مردم در این جنگها لگدمال می شدند؛ به آنها خسارت وارد می شد و مزرعه‌شان، مالشان، ملکشان و جانشان تهدید می شد، اما هیچ دخالتی در این درگیریها نمی کردند. در طول تاریخ این‌جوری بوده است. آیت‌الله خامنه‌ای در چهارچوب انتقال قدرت به صاحب منصبان دیدگاه بسیار منحصر به فردی دارند ایشان در همین چهارچوب فرموده اند: البته عرض کردم، فقط یک مورد استثناء وجود دارد - که آن هم از لحاظ تاریخی مورد تردید است و با افسانه‌ها مخلوط است - و آن داستان کاوه‌ی آهنگر است؛ که می گویند این آهنگر به کمک مردم حرکت کردند و سلطنت ضحاک ماردوش را از بین بردند. اگر واقعیت داشته باشد و راست باشد، در تاریخ همین یک مورد است و دیگر نمونه‌ای ندارد. البته در تاریخی که اروپائیها برای کشور ما از

دوران پهلوی به این طرف نوشته‌اند، اسمی از فریدون و ضحاک و کاوه‌ی آهنگر وجود ندارد؛ آنها جور دیگری تاریخ را نوشته‌اند که آن مقوله‌ی دیگری است و حالا نمی‌خواهیم وارد آن بشویم.

از صحبت‌های مقام معظم رهبر می‌توان درک کرد، انقلاب اسلامی که بزرگترین تحول و تغییر قدرت در طول تاریخ ما بود و اساس سلطنت و حکومت فردی را به حکومت مردمی تبدیل کرد، حضرت در همین چهارچوب فرموده‌اند: این‌جا دیگر رویارویی دو قدرت و جنگ قدرت و این حرفها نبود. مردم آمدند و وارد عرصه شدند و روحانیت هم پیشگام و پیشتازشان واقع شد؛ مردم بودند که با قدرت عظیم و خدائی خود توانستند قدرت را از دست خودکامگان و پادشاهان و طاغوتها و مستبدان فردگرا خارج کنند و به دست مردم بدهند؛ حکومت شد مردمی. تا آن جایی که ما شناختیم و فهمیدیم، این تنها حادثه‌ای است که در طول تاریخ کشور ما اتفاق افتاده است. خب، این حادثه، شایسته‌ی آن هست که از ابعاد گوناگون مورد توجه و مورد عنایت قرار بگیرد. من امروز عرض می‌کنم، ما با گذشت نزدیک به سی سال از حادثه‌ی انقلاب اسلامی، جا دارد که یک نگاه کلان و یک نگاه فراگیر به این حادثه بیندازیم. نگاههای جزئی، نگاه به حوادث میانه‌ی راه و نگاه به افت و خیزها، خیلی گویا نیست؛ باید نگاه کلان و فراگیر به انقلاب اسلامی - که البته بسیاری از مردم خود ما، برجستگان خود ما و بیگانگان، این‌گونه کلان نگاه کرده‌اند - در سطح افکار عمومی زنده بشود و به آن توجه پیدا بشود.

آیت‌الله خامنه‌ای در بخش دیگری از فرمایشان خویش بیان داشته‌اند:

در همه‌ی حوادث عالم چند عنصر را باید در کنار هم دید: یکی نگاه به عوامل اولی، یعنی عوامل بالادستی حادثه است؛ انگیزه‌ها، هدفها، زمینه‌های تاریخی، زمینه‌های جغرافیایی و جغرافیای سیاسی؛ اینها چیزهایی است که در شناخت حادثه تأثیر دارد. در حادثه‌ی انقلاب ما، آن عنصر اول عبارت است از همان ایمان مردم، مبارزات آزادی خواهانه و جرقه‌های این مبارزات - که در مشروطیت و در تحریم تنباکو به وسیله‌ی میرزای شیرازی و در نهضت ملی شدن صنعت نفت و در حوادث گوناگون دیگر، این زمینه‌های تاریخی وجود پیدا کرد - و بیداری روحانیت مبارز و شخص امام بزرگوار که از این زمینه‌ها بهترین استفاده را کرد و این حرکت به راه افتاد. این، آن پیش‌زمینه است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص انقلاب کبیر جمهوری اسلامی ایران فرموده‌اند: عنصر دوم نگاه کردن به میداندار و صاحب حادثه است. عنصر میداندار و میداندار در این حادثه مردم بودند؛ مردم! حادثه‌ی عظیم بی‌نظیر تاریخی انقلاب اسلامی را مردم رقم زدند. انکار نقش مردم و بی‌اعتنائی به حضور مردمی - که متأسفانه امروز در بعضی از نگاههای شبه‌روشنفکرانه، انسان مشاهده می‌کند - خطاست. وقتی مردم به یک سمتی گرایش پیدا می‌کنند، کسانی که از این گرایش خود را منتفع نمی‌بینند، اسمش را می‌گذارند حرکت پوپولیستی و حرکت عوامگرایی! این خطاست. انقلاب را همین اراده‌های مردمی و همین حضور مردمی - که متکی به ایمان آنها بود - توانست بوجود بیاورد و به پیروزی برساند. ملت ایران با ایمانش، با احساساتش، با غرور ملی اش، با افتخار به گذشته‌ی تاریخی و موارث عظیم فرهنگیاش، توانست این حرکت عظیم را به وجود بیاورد.

حضرت در بخش دیگری از فرمایشات خویش بیان داشتند: (عنصر دوم) هدف ملت ایران - که از هر کسی که سؤال می‌کردیم، به زبانهای گوناگون این هدف را می‌گفت - این بود که بتواند در سایه‌ی اسلام، استقلال و آزادی به دست بیاورد. این شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که در دوران انقلاب رائج بود، حرف دل مردم بود و مردم این را می‌خواستند. مردم می‌دیدند که این کشور با این عظمت، حکامش و زمامدارانش استقلال رأی ندارند؛ تابع بیگانه و تابع قدرتهای مستکبرند و طوق اطاعت آنها را به گردن انداخته‌اند؛ در مقابل آنها ضعیف و غیر مستقل، اما نسبت به مردم خودشان سختگیر، متفرعن و با

آنها با فشار و سختگیری و زور رفتار می کردند؛ شلاق را بر گردهی این مردم می کوبیدند و به آنها اجازهی انتخاب نمی دادند. در طول سالهای مشروطیت و تا قبل از انقلاب اسلامی، هرگز اتفاق نیفتاد که این مردم با شوق، با رغبت و با معرفت به پای صندوق رأی بروند و کسی را انتخاب کنند. انتخاب معنی نداشت: حکومت، حکومت موروثی؛ مسئولان و زمامداران، سفارش شدهی قدرتهای بیگانه؛ مجلسی که به نام مجلس شورا از مشروطیت بوجود آمده بود، مجلس دست نشانده و غیر منتخب مردم! مردم هم اسیر و دستخوش تصمیمهایی بودند که این مجموعهی غیر مسئول و غیر متعهد برای آنها می گرفتند. مردم خواستند استقلال بدست بیاورند، آزادی داشته باشند، عزت ملیشان را تأمین کنند، سعادت و رفاه دنیوی و سربلندی معنوی و اخروی را بدست بیاورند؛ این آرزوی مردم بود و وارد این میدان شدند.

آیت الله خامنه‌ای در خصوص عنصر سوم که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد فرموده اند: عنصر سوم در هر حادثه‌ای عوامل معارض و مزاحم با آن حادثه یا با آن حرکت است که هزینه‌هایی را تحمیل می کند. در ماجرای انقلاب اسلامی هم همینجور است؛ از اول عنصر معارض وجود داشت. این معنایش این است که ملت ایران استقلال و آزادی را با سعی و تلاش خود بدست می آورد؛ اما هزینهی آن را هم باید پردازد و می پردازد. هر انسانی که بخواهد برای آن چیزی که به دنبال آن هست هزینه‌ای نپردازد و زحمتی را بر دوش نگیرد، هرگز به آن هدف نخواهد رسید. با نشستن و عافیت‌طلبی و به دنبال تلاش و خطر رفتن، هرگز انسان به آرزوهایش نمی رسد. ملتها هم همین جورند. آن ملتی به عزت و سربلندی دست پیدا می کند که با شجاعت وارد میدان بشود، کار را تعقیب کند و هزینه‌های آن را هم با رشادت تمام پردازد و ملت ایران این کار را کرد.

آیت الله خامنه‌ای در خصوص هزینه‌ای که ملت شریف ایران برای انقلاب پرداخت فرموده اند: هزینه‌ای که ملت ایران پرداخت کرد هشت سال جنگ تحمیلی بود؛ این هزینه‌ی استقلال‌طلبی و آزادی‌طلبی و عزت‌طلبی ملت ایران بود؛ ملت ایران آن را پرداخت کرد و خم به ابرو نیاورد. هشت سال جنگ را تحمل کرد، چون این هزینه‌ی دست یافتن به استقلال ملت و قدرت ملی و افتخار ملی بود. قربانیان تروریسم کور دهه‌ی شصت در این کشور، هزینه‌ی دیگری بود که ملت ایران پرداخت کرد. از اول انقلاب تا امروز تحریمهای اقتصادی و محاصره‌ی اقتصادی که بر ملت ما تحمیل کرده‌اند، هزینه‌هایی بود که ملت ایران پرداخت کرد.

حضرت در خصوص هزینه‌های انقلاب فرمایشات دیگری نموده اند از این قبیل که: ملتهای غربی تهدید می کنند که شما را تحریم می کنیم و محاصره‌ی اقتصادی می کنیم! خب، در این چندین سالی که ملت ایران را گاهی شدیدتر و گاهی ضعیف‌تر محاصره‌ی اقتصادی کردید، چه کسی ضرر کرد؟ ملت ایران ضرر کرد؟ ابد! ما از تحریم به نفع پیشرفت خودمان استفاده کردیم. یک روزی بود که ما احتیاج به ابزارهای نظامی داشتیم؛ ساده‌ترین ابزار نظامی را به ما نمی فروختند و می گفتند: تحریم! ما توانستیم از این تحریم استفاده کنیم؛ امروز ملت ایران تواناییهایی به دست آورده که همان تحریم‌کنندگان دیروز، امروز از این که ملت ایران دارد به قدرت اول نظامی منطقه تبدیل می شود، دارند دست و پا می زنند! خب، این بر اثر تحریم شما بود. این تحریم به ما ضرر نزد؛ ما از این تهدید توانستیم یک فرصت به وجود بیاوریم. امروز هم همین‌جور است. ما از تحریم غرب نمی ترسیم. ملت ایران به حول و قوه‌ی الهی در مقابل هر تحریمی و هر محاصره‌ی اقتصادی ای آنچنان تلاشی از خود نشان خواهد داد که پیشرفت او را مضاعف و چند برابر خواهد کرد.

آیت الله خامنه‌ای در خصوص انقلاب اسلامی ابعاد وسیع تری نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند و در بخش دیگری از فرمایشات خویش بیان داشته اند: این‌جور نگاه کلان به انقلاب - یعنی نگاه به انگیزه‌ها و زمینه‌ها و عوامل بالادستی انقلاب و تشکیل نظام، و نگاه به عامل محوری انقلاب یعنی مردم و ایمان دینی آنها، و نگاه به هزینه‌ها - موجب می شود که ما در هر

شأنی که هستیم و در هر جا که هستیم، به مسائل جزئی و کوچک خیلی اهمیت ندهیم؛ به عظمت انقلاب و حرکت عمومی انقلاب نگاه کنیم که بحمدالله در طول این سی سال، با قدرت و قوت ادامه داشته است و ملت ایران هر روز بهتر از گذشته - با این که توطئه‌ها و تلاش دشمن هم بیشتر شده - به پیش حرکت کرده است. ایشان درخصوص دشمن تراشی های مکرر کشورهای بیگانه فرموده اند :

دشمنان ملت ایران منتظرند که از هر مسئله‌ی کوچک یا بزرگی، برای شکستن عزم و همت ملت ایران استفاده کنند؛ حتی از بلایای طبیعی مثل زلزله و خشکسالی، یا از چیزهایی که در دنیا عمومیت دارد مثل گرانی. الان شما اگر به تحلیل‌های رادیوهای بیگانه نگاه کنید، می بینید یکی از محورهایی که دشمنان ما در تبلیغاتشان از آن استفاده می کنند، مسائل اقتصادی است؛ بلکه بتوانند در عزم ملت ایران خللی وارد کنند. مردم ایران، مسئولین خودشان را شناخته‌اند. اینی که این جور وانمود بشود که اگر در وضع اقتصادی جامعه مسئله‌ی «گرانی» پیش می‌آید، به خاطر این است که مسئولین دولتی و مسئولین بخشهای مختلف توجه ندارند، این خطاست؛ آنها کاملاً توجه دارند و می دانند چه دارد اتفاق می‌افتد(فرمایشات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۰۲/۱۱ در دیدار مردم شیراز).

۴-۵ قدرت زمامداران چگونه محدود می شود

رهبر مقام معظم رهبری با اشاره به حکومت آرمانی اسلام فرموده اند: اگر بخواهیم ماجرای امام حسین را در سطوری خلاصه کنیم، این طور می شود: بشریت، دچار ظلم و جهل و تبعیض بود. حکومت‌های بزرگ دنیا، که حکومت قیصر و کسرای آن زمان است - چه در ایران آن روز، چه در امپراتوری روم آن روز - حکومت اشرافیگری و حکومت غیرمردمی و حکومت شمشیر بی‌منطق و حکومت جهالت و فساد بود. حکومت‌های کوچکتر هم - مثل آنچه در جزیره‌العرب بود - از آنها بدتر بودند و مجموعاً جاهلیتی دنیا را فرا گرفته بود. در این میان، نور اسلام به وسیله پیامبر خدا و با مدد الهی و مبارزات عظیم و توان‌فرسای مردمی توانست اول یک منطقه از جزیره‌العرب را روشن کند و بعد به تدریج گسترش یابد و شعاع آن همه جا را فرا گیرد. وقتی پیامبر از دنیا می رفت، این حکومت، حکومت مستقری بود که می توانست الگوی همه بشریت در طول تاریخ باشد؛ و اگر آن حکومت با همان جهت ادامه پیدا می کرد، بدون تردید تاریخ عوض می شد؛ یعنی آنچه بنا بود در قرن‌ها بعد از آن - در زمان ظهور امام زمان در وضعیت فعلی - پدید آید، در همان زمان پدید آمده بود. دنیای سرشار از عدالت و پاکی و راستی و معرفت و محبت، دنیای دوران امام زمان است که زندگی بشر هم از آن جا به بعد است. زندگی حقیقی انسان در این عالم، مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان است که خدا می داند بشر در آن جا به چه عظمت‌هایی نایل خواهد شد. بنابراین، اگر ادامه حکومت پیامبر میسر می شد و در همان دوره‌های اول پدید می آمد و تاریخ بشریت عوض می شد، فرجام کار بشری مدت‌ها جلو می افتاد؛ اما این کار به دلایلی نشد.

آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص مبحث محدود شدن قدرت زمامداران مطالب ارزشمند دیگری را بیان داشته اند ایشان با اشاره به حکومت پیامبر فرموده اند: خصوصیت حکومت پیامبر این بود که به جای ابتناء بر ظلم، ابتناء بر عدل داشت. به جای شرک و تفرقه فکری انسان، متکی بر توحید و تمرکز بر عبودیت ذات مقدس پروردگار بود. به جای جهل، متکی بر علم و معرفت بود. به جای کینه‌ورزی انسانها با هم، متکی بر محبت و ارتباط و اتصال و رفق و مدارا بود؛ یعنی یک حکومت از ظاهر و باطن آراسته. انسانی که در چنین حکومتی پرورش پیدا می کند، انسانی باتقوا، پاکدامن، عالم، با بصیرت، فعال، پُرنشاط، متحرک و رو به کمال است. با گذشت پنجاه سال، قضا یا عوض شد. اسم، اسم اسلام ماند؛ نام، نام اسلامی بود؛ اما باطن دیگر اسلامی نبود. به

جای حکومت عدل، باز حکومت ظلم بر سر کار آمد. به جای برابری و برادری، تبعیض و دودستگی و شکاف طبقاتی به وجود آمد. به جای معرفت، جهل حاکم شد. در این دوره پنجاه ساله، هرچه به طرف پایین می‌آییم، اگر انسان بخواهد از این سرفصل‌ها بیشتر پیدا کند، صدها شاهد و نمونه وجود دارد که اهل تحقیق باید اینها را برای ذهن‌های جوان و جوینده روشن کنند. ایشان در ادامه فرمایشاتشان بیان داشته‌اند: امامت به سلطنت تبدیل شد! ماهیت امامت، با ماهیت سلطنت، مغایر و متفاوت و مناقض است. این دو ضدّ همنند. امامت، یعنی پیشوایی روحی و معنوی و پیوند عاطفی و اعتقادی با مردم. اما سلطنت، یعنی حکومت با زور و قدرت و فریب؛ بدون هیچ‌گونه علقه معنوی و عاطفی و ایمانی. این دو، درست نقطه مقابل هم است. امامت، حرکتی در میان امت، برای امت و در جهت خیر است. سلطنت، یعنی یک سلطه مقتدرانه علیه مصالح مردم و برای طبقات خاص؛ برای ثروت‌اندوزی و برای شهوت‌رانی گروه حاکم. آنچه ما در زمان قیام امام حسین می‌بینیم، دومی است، نه آن اولی. یعنی یزیدی که بر سر کار آمده بود، نه با مردم ارتباط داشت، نه علم داشت، نه پرهیزگاری و پاکدامنی و پارسایی داشت، نه سابقه جهاد در راه خدا داشت، نه ذرّه‌ای به معنویات اسلام اعتقاد داشت، نه رفتار او رفتار یک مؤمن و نه گفتار او گفتار یک حکیم بود. هیچ چیزش به پیامبر شباهت نداشت. در چنین شرایطی، برای کسی مثل حسین بن علی - که خود او همان امامی است که باید به جای پیامبر قرار گیرد - فرصتی پیش آمد و قیام کرد.

ایشان در چهارچوب قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع) فرموده‌اند: اگر به تحلیل ظاهری قضیه نگاه کنیم، این قیام، قیام علیه حکومت فاسد و ضدّ مردمی یزید است؛ اما در باطن، یک قیام برای ارزشهای اسلامی و برای معرفت و برای ایمان و برای عزت است. برای این است که مردم از فساد و زبونی و پستی و جهالت نجات پیدا کنند. لذا ابتدا که از مدینه خارج شد، در پیام به برادرش محمد بن حنفیه - و در واقع در پیام به تاریخ - چنین گفت: «آئی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما»؛ من با تکبر، با غرور، از روی فخر فروشی، از روی میل به قدرت و تشنه قدرت بودن قیام نکردم؛ «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی»؛ من میبینم که اوضاع در میان امت پیامبر دگرگون شده است؛ حرکت، حرکت غلطی است؛ حرکت، حرکت به سمت انحطاط است؛ در ضدّ جهتی است که اسلام می‌خواست و پیامبر آورده بود. قیام کردم برای این که با اینها مبارزه کنم.

ایشان در خصوص مبارزاتی که توسط امام حسین (ع) صورت پذیرفته، بیان فرموده‌اند: مبارزه امام حسین دو وجه دارد و ممکن است دو نتیجه به بار بیاورد؛ اما هر دو نتیجه خوب است. یک نتیجه این بود که امام حسین علیه‌السلام بتواند بر حکومت یزید پیروز شود و قدرت را از چنگ کسانی که با زور بر سر مردم می‌کوبیدند و سرنوشت مردم را تباه می‌کردند، خارج کند و کار را در مسیر صحیح خود بیاندازد. اگر این کار صورت می‌گرفت، البته باز مسیر تاریخ عوض می‌شد. یک وجه دیگر این بود که امام حسین نتواند به هر دلیلی این پیروزی سیاسی و نظامی را به دست بیاورد؛ آن وقت امام حسین در این جا دیگر نه با زبان، بلکه با خون، با مظلومیت، با زبانی که تاریخ تا ابد آن را فراموش نخواهد کرد، حرف خود را مثل یک جریان مداوم و غیرقابل انقطاع در تاریخ به جریان می‌اندازد. و این کار را امام حسین کرد.

ایشان در ادامه فرمایشات گرانقدر خویش بیان داشته‌اند: البته کسانی که دم از ایمان می‌زدند، اگر رفتاری غیر از آن داشتند که به امام حسین نشان دادند، شقّ اول پیش می‌آمد و امام حسین می‌توانست دنیا و آخرت را در همان زمان اصلاح کند؛ اما کوتاهی کردند! البته بحث این که چرا و چطور کوتاهی کردند، از آن بحثهای بسیار طولانی و مرارت‌باری است که بنده در چند سال قبل از این تحت عنوان «خواص و عوام» آن را مقداری مطرح کردم - یعنی چه کسانی کوتاهی کردند، گناه و تقصیر به گردن چه کسانی بود؛ چطور کوتاهی کردند، کجا کوتاهی کردند - که من نمی‌خواهم آن حرفها را مجدداً بگویم. بنابراین، کوتاهی شد و به خاطر کوتاهی دیگران، مقصود اول حاصل نشد؛ اما مقصود دوم حاصل گردید. این دیگر چیزی است که هیچ

قدرتی نمی تواند آن را از امام حسین بگیرد. قدرت رفتن به میدان شهادت؛ دادن جان و دادن عزیزان؛ آن گذشت بزرگی که از بس عظیم است، هر عظمتی که دشمن داشته باشد در مقابلش، کوچک و محو می شود و این خورشید درخشان، روزبه‌روز در دنیای اسلام به نورافشانی بیشتری می پردازد و بشریت را احاطه می کند.

ایشان در خصوص قیام عاشورا فرموده اند: امروز بیش از پنج قرن و ده قرن پیش، حسین بن علی اسلام و شما، در دنیا شناخته شده است. امروز وضع به گونه‌ای است که متفکران و روشنفکران و آنهایی که بی غرضند، وقتی به تاریخ اسلام بر می خورند و ماجرای امام حسین را می بینند، احساس خضوع می کنند. آنهایی که از اسلام سر در نمی آورند، اما مفاهیم آزادی، عدالت، عزت، اعتلاء و ارزشهای والای انسانی را می فهمند، با این دید نگاه می کنند و امام حسین، امام آنها در آزادیخواهی، در عدالت‌طلبی، در مبارزه با بدیها و زشتیها و در مبارزه با جهل و زبونی انسان است. امروز هم هرجایی که بشر در دنیا ضربه خورده است -چه ضربه سیاسی، چه ضربه نظامی و چه ضربه اقتصادی- اگر ریشه‌اش را کاوش کنید، یا در جهل است، یا در زبونی. یعنی یا نمی دانند و معرفت لازم را به آنچه باید معرفت داشته باشند، ندارند؛ یا این که معرفت دارند، اما خود را ارزان فروخته‌اند؛ زبونی را خریده‌اند و حاضر به پستی و دنائت شده‌اند! امام سجّاد و امیرالمؤمنین -بنابر آنچه از آنها نقل شده- فرموده‌اند: «لیس لانسکم ثمن آلا الجنة فلا تتبعوها بغیرها»؛ (۷) ای انسان! اگر بناست هستی و هویت و موجودیت تو فروخته شود، فقط یک بها دارد و بس و آن بهشت الهی است. به هرچه کمتر از بهشت بفروشی، سرت کلاه رفته است. اگر همه دنیا را هم به قیمت قبول پستی و ذلت و زبونی روح به شما بدهند، جایز نیست. همه کسانی که در اطراف دنیا تسلیم زر و زور صاحبان زر و زور شده‌اند و این زبونی را قبول کرده‌اند -چه عالم، چه سیاستمدار، چه فعال سیاسی و اجتماعی و چه روشنفکر- به خاطر این است که ارزش خود را نشناختند و خود را فروختند. بسیاری از سیاستمداران دنیا خودشان را فروخته‌اند. عزت فقط این نیست که انسان روی تخت سلطنت یا ریاست بنشیند. گاهی یک نفر بر تخت سلطنت نشسته است، به هزاران نفر هم با تکبر فخرفروشی می کند و زور می گوید؛ اما درعین حال زبون و اسیر یک قدرت و یک مرکز دیگر است؛ اسیر تمایلات نفسانی خود است که البته اسرای سیاسی امروز دنیا به این آخری نمی‌رسند، چون اسیر قدرتها و اسیر مراکزند! (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۰۱/۲۶ در خطبه‌های نماز جمعه تهران).

نتیجه گیری:

در این پژوهش، جمهوریت از نگاه مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» مورد ارزیابی قرار گرفته است چرا که برخی به جای شناخت و معرفی حقیقت و جوهری جمهوریت به‌عنوان شکلی از حکومت در برابر انواع دیگر حکومت‌ها، همچون مشروطه و دموکراسی پارلمانی و بدون اشاره به انتخاب جمهوری توسط برخی از کشورهای غربی به‌جای برگزیدن دموکراسی پارلمانی، جمهوریت را به‌گونه‌ای تعریف کرده‌اند که گویی با لیبرالیسم یکسان است. این در حالی است که جمهوریت نوعی از حکومت است که با مکتب لیبرالیسم، اسلام یا هیچ مکتب دیگری تلازمی ندارد.

لیبرالیسم بر پایه‌ی فردگرایی، اولویت قائل شدن آزادی نسبت به عدالت اجتماعی، نسبی‌گرایی، حمایت بی‌چون‌وچرا از مالکیت خصوصی، بدبینی نسبت به حکومت به‌عنوان شرط اجتناب‌ناپذیر، برتری حوزه‌ی خصوصی بر حوزه‌ی عمومی و حکومت محدود و مشروط از طریق تفکیک قوا قرار دارد. در حالی که، نظام جمهوری برپایه‌ی همگانی بودن مشارکت و حکومت اکثریت و احترام به اقلیت، برابری مردم در مقابل قانون، توزیع خردمندانه‌ی قدرت به معنای نفی حاکمیت فردی و گروهی قرار دارد. ایشان در خصوص مردم سالاری قائل به این امر هستند که مردم سالاری عبارت است از اینکه تشکیل نظام به‌وسیله‌ی

اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی نظام را مردم انتخاب کنند، نمایندگان را مردم انتخاب کنند، مسئولان با واسطه و بی‌واسطه از سوی مردم برگزیده شوند. این همان تعبیر حضرت خامنه‌ای از مفهوم جمهوریت است.

مقام معظم رهبری قائل بر این هستند که مردم‌سالاری و جمهوریت در نظام کشور جمهوری اسلامی ایران، براساس مردم‌سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی بوده و فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به آرای عمومی در آنجایی که لازم است، نظر اسلام است. لذا تعهد اسلامی به وجود می‌آید. مثل کشورهای غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به راحتی نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری یک وظیفه می‌باشد. ایشان تعبیر می‌نمایند؛ در جمهوری اسلامی، جمهوری ناظر به شکل حکومت و قید اسلامی مربوط به محتوای آن است، زیرا مسلمان در هیچ شرایطی، از احکام دین نمی‌گذرد و حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران یک مصداق بارز جمهوریت در عرصه بین‌المللی می‌باشد و در آن مشارکت همگانی افراد جامعه، ظهور و تعبیر خالص از واژه جمهوریت می‌باشد.

منابع

- ۱- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۵۳/۰۷/۲۲ در مسجد امام حسن علیه‌السلام مشهد.
- ۲- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ 1382/09/26 در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین.
- ۳- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ 1382/02/22 در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۶۸/۱۱/۰۱ در دیدار مسئولان -اساتید-طلاب بنیاد فرهنگی باقر العلوم .
- ۵- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۶۰/۰۲/۲۹ در اولین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه.
- ۶- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۶/۰۶/۰۶ در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران.
- ۷- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۰۲/۱۱ در دیدار مردم شیراز.
- ۸- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ در دیدار اقشار مختلف مردم.
- ۹- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۸ در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.
- ۱۰- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۰۱/۲۶ در خطبه‌های نماز جمعه تهران.
- ۱۱- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۰۹/۲۷ در دیدار جمعی از مردم در روز عید غدیر.
- ۱۲- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۵/۰۵/۳۰ در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی.
- ۱۳- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۳۱ در دیداری اقشار مختلف مردم.
- ۱۴- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۰۸/۱۵ در دیدار کارگزاران نظام.
- ۱۵- سخنان مقام معظم رهبری در خطبه‌های تراز جمعه مورخ ۱۳۸۲/۰۸/۲۳ تهران.
- ۱۶- نرم افزار حدیث ولایت، مرکز نور قم.